

# نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی



مهدی سامع  
روز ۲۱ اسفند سال گذشته، جهان شاهد یکی از بی رحمانه ترین عملیات تروریستی بود. انفجار ۱۰ بمب در چند ایستگاه قطار شهری در مادرید عمق قساوت بنیادگرایان اسلامی را نشان داد. اهداف تروریستها که مردم بیگناه غیر نظامی را مورد تهاجم قرار دادند، همان اهدافی است که در عملیات سالهای گذشته دنبال شده و متأسفانه جهان هنوز در مقابل این رویدادهای تلخ نتوانسته به یک سیاست نسبتاً منسجم و کارساز دست یابد.

پس هر عمل تروریستی از این گونه، بسیاری از رهبران بین المللی و اروپایی ضمن ابراز خشم نسبت به این حوادث خونین بر عزم خود برای مبارزه با تروریسم بین المللی تأکید می کنند اما دیری نمی یابد که در بر همان پاشنه می چرخد و تروریستها با بهره گیری از تناقضهای موجود در سیاستهای کشورهای بزرگ، با عملیات دیگر قربانیان بیشتری که از قضا همه ی آنان از مردم بی دفاع هستند می گیرند.

واقعیت این است که طی این سالها و علیرغم ادعاهای سران کشورهای غربی، جهان ما نا امنتر و امکانات نیروهای بحرانزا بیشتر شده است.

در چالش با این نا امنیها و این کشت و کشتارها این سوالها از جانب ما و بسیاری از نیروهای ترقیخواه جهان مطرح شده که جا دارد یک بار دیگر به آن اشاره کنم.

- آیا با سیاستهای یک جانبه گرانه ایالات متحده و سیاستهای مبتنی بر جنگهای تجاوز گرانه امکان غلبه بر تروریسم مبتنی بر بنیادگرایی اسلامی وجود دارد؟

- آیا با اتکا به سیاست مماشات با تروریسم دولتی و به ویژه مماشات با رژیم تروریستی حاکم بر ایران که خود را «ام القرا جهان اسلام» و به بیان واقعیت «قلب و مغز بنیادگرایی اسلامی»، می توان با تروریسم مبارزه کرد؟

- آیا نا دیده گرفتن سیاست سرکوبگرانه دولت آراین شارون در مورد مردم فلسطین و تاخیر در ایجاد دولت مستقل فلسطین و سرکوب بیرحمانه مردم فلسطین می توان از عملیات تروریستی علیه شهروندان اسرائیل جلوگیری کرد؟

بقیه در صفحه ۲

حاکمیت دو گانه یا استبداد مذهبی تک پایه

صفحه ۵

یادداشت و گزارش

پیاده عاج و پیاده حاج

صفحه ۹

بردگان پول و انقلاب ما

صفحه ۱۷

مهدی فتحی در گذشت

صفحه ۱۹

پیام شادباش نوروزی سخنگوی سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران

صفحه ۳

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری

صفحه ۴

جهان در آینه مرور

صفحه ۷

زحمتکشان فرهنگی در اعتصاب

صفحه ۲

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه اول  
- آیا سیاست تبعیض آمیز در مورد مسائل جهانی، به شکلی که بسیاری از آمران عملیات تروریستی مثل هاشمی رفسنجانی و خامنه ای که در یک دادگاه در آلمان به عنوان آمران عملیات تروریستی رستوران میکونوس معرفی شدند از مصونیت و عدم تعقیب برخوردار شده اند، می تواند در مبارزه با تروریسم موفقیت به دست آورد؟

- آیا این سخن علی اکبر هاشمی رفسنجانی در جمع گروهی از نیروهای سپاه که می گوید: «تبعیض تاریخ دنیا بیش از شورای امنیت، در عراق و در کربلا می زند.» (روزنامه اعتماد چهارشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۲) نشان دهنده این نیست که حکام ایران برای عدم آرامش و جلوگیری حل مسالمت آمیز مسائل منطقه نقشه های بسیار در سر دارند و برای همین به اشکال مختلف به پنهانکاری در مورد ساخت سلاح اتمی متوسل می شوند؟

اینها سوالهایی هست که بدون پاسخهای درست به آن نمی توان در مبارزه با تروریسم که آمران و عاملان اصلی آن بنیادگرایان اسلامی هستند پیشرفت کرد.

مردم ایران که سالها قربانیان اصلی یک رژیم بنیادگرا و تروریست بوده اند به خوبی می دانند که جنگ مداخله گرانه و مامشات با استبداد مذهبی حاکم بر ایران منجر به گسترش تروریسم و بنیادگرایی خواهد شد و تجربه یکساله اشغال نظامی عراق نیز این را ثابت کرد.

xxx

روز ۲۷ اسفند ۱۳۸۲ سید محمد خاتمی طی سخنان عوامفریبانه در صدد توجیه سیاست خود برآمد. وی با تبعیت از خمینی که وقتی جوانان کشور ما را روانه جنگ خانمانسوز می کرد گفت کاشکی منم هم یک پاسدار بودم، گفت: «از مردم خجالت می کشم.» در این حرف رئیس جمهور ارتجاع ترکیبی، از عوامفریبی، و دروغگوی، وجود دارد. وقت، خاتم، برای رئیس، جمهوری در نظام ولایت فقیه کاندیدا شد، می دانست که بر اساس قانون اساسی، جمهوری اسلام، اختیارات او در حد مسئولیت بخش کوچک، از دستگاه عریض و طویل ولایت فقیه است و با این حال از ابتدا بر اعتقاد و عدم تغییر قانون اساسی تاکید می کرد. او در همین سخنان رئیس جمهوری را «تدارکچی دستگاههای دیگر» اعلام می کند و در مورد لویح پیشنهادش

می گوید: «بنده این لویح را لایحه لایحه خودم را پس خواهم گرفت از مجلس و اعلام می کنم که با شکست روبرو شد تا آن اختیارات نیم بندی که قبلا تصویب شده است، از دست نرود.»

اگر خاتمی عوام فریب و دروغگو نبود حداقل در این شرایط به بیان ناگفته ها می پرداخت که به قول او بسیار بیشتر از آن چیزهایی است که او تا کنون گفته است. خاتمی می توانست به جای آن که بگوید: «فعلا که مانده ایم اگر بیرونمان نکنند می مانیم.» با صراحت این واقعیت را بیان می کرد که در کشور تحت نظام ولایت فقیه همه ی قانونها و نظامنامه ها مادون «حکم حکومتی» قرار دارند و ولی فقیه با اختیارات فراقانونی که همین قانون اساسی در اختیارش قرار داده می تواند بر همه ی امور و همه ی دستگاهها اعمال قدرت کند و علاوه بر آن ارگانهای علنی و مخفی گوناگونی ایجاد کند که سرنوشت مقامات تزیین کننده نظام و یا به قول خاتمی «تدارکچی دستگاههای دیگر» را تعیین کند.

خاتمی البته در این موارد سکوت می کند و تنها طرفداران او برای مظلوم نمایی شایعه استعفا و یا نوشتن یک نامه ۵۰ صفحه ای از جانب او را پخش می کنند. اما سرسیردگان دستگاه ولایت برای آن که جای هیچ گونه شک و شبه در مورد قدرت عملی ولی فقیه به وجود نیاید هرازگاهی گوشه ای از اعمال خود را آگاهانه بیان می کنند.

خاتمی که خود در همین فرهنگ و همین نظام زندگی و رشد کرده اگر دروغگو و عوامفریب نبود با صراحت اعلام می کرد که تحت نظام ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی امکان رفرم و اصلاح اساسی به ویژه رفرم سیاسی و پذیرش برابری زن و مرد وجود ندارد.

هفته نامه شما ارگان حزب موفتله اسلامی در سرمقاله شماره جمعه ۱۵ اسفند ۱۳۸۲ دلیل انصراف از نامزدی حبیب الله عسگر اولادی دبیر کل موفتله، اسدالله بادامچیان و یحیی آل اسحاق اعضای شورای مرکزی این حزب، در انتخابات مجلس را، برنامه ای عنوان کرده که در شورایی به نام «شورای هماهنگی» پیگیری می شده و موفتله برای جلوگیری از آسیب به این هماهنگی، خود را کنار کشیده است.

این شورا که به نوشته هفته نامه شما، همه نیروهای انقلاب اسلامی در آن حضور دارند با به راه انداختن ائتلافهای محلی، استانی و کشوری با «استراتژی چراغ خاموش» برنامه های خود را پیش می برد تا «دشمن نتواند آن را شناسایی کند.»

اگر خاتمی اعتقادی به ادعایش دارد باید این واقعیت قدرت را به روشنی بیان

## زحمتکشان فرهنگی

## در اعتصاب

منصور امان

اعتصاب سراسری آموزگاران از صبح شنبه، درشماری از شهرهای بزرگ کشور آغاز شده است. در تهران، اردبیل، کرمانشاه، اصفهان، تبریز، گناوه، همدان، شهرضا وارومیه، زحمتکشان فرهنگی، در اعتراض به عدم پرداخت کامل مطالبات خود و نیز تبعیض درمیزان حقوق، ازرفتن به کلاسهای درس خوداری نموده و در دفاترمدارس گرد آمده اند.

درحالیکه بنگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی، از پخش هرگونه خبری پیرامون این اعتصاب به شدت پرهیزی می کنند، محیط اجتماعی گسترده ای که حوزه کاری آموزگاران بدان پیوند خورده است، سیاست خفقان خبری دوایر امنیتی و تبلیغاتی را بی اثرمی سازد. میلیونها دانش آموز و خانواده های آنان، هم اینک به بیکهای موقت اعتصابیون بدل شده و انتشار اخبارکارازارآنان به گستره ی جامعه را به عهده گرفته اند.

در پاسخ به شرایط دشوارمعیشتی آموزگاران، مسوولان حکومت جز وعده های نیرنگ آمیز و بی سرانجام یا توصیه به تمکین، ارایه نکرده اند. هنوز بدهیهای دولت به آنان به تمامی بازپرداخت نشده است و این درصورتی ست که مقامات حکومت، متعهد به پرداخت دیون خود تا دی ماه سال جاری شده بودند. آنان همچنین با اینکه وعده داده بودند مساله برابری حقوق فرهنگیان با سایر کارمندان دولت را در بودجه سال جدید طرح و به این تبعیض آشکار خاتمه خواهند داد، حتی زحمت یک تلاش نمایشی در این زمینه را نیز بر خود هموار نمودند.

اعتصاب هماهنگ آموزگاران، نشان از تجربه ی گرانبهای آنان در شناسایی نقطه ای است که اهرم اعتراضی آنان می بایست بدان اتکا کند. تنها صف متحد، پیوسته و دوش به دوش آنها، تاب از زمین برکنند گراسنگ بی عدالتی را دارد. زحمتکشان مدارس درشهرها و روستاهای دیگر نیز به این صف خواهند پیوست.

## پیام تبریک رفیق مهدی سامع

هموطنانم، زنان و مردان ایران زمین، رفقا و دوستان عزیزم، بچه های مهربانم

عید باستانی نوروز، جشن جنبش بهار، و آغاز سال ۱۳۸۳ را از جانب خود و تمامی رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به همه ی شما تبریک و شادباش می گویم.

برایتان سلامتی، سرسبزی، سرافرازی، عشق و شادکامی و صلح و آزادی آرزو می کنم.

جشن بهار بر شما خجسته باد. هر روزتان نوروز و نورزتان پیروزباد.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد.

اکنون که در پایان سال و در انتظار عید نوروز هستیم و در حالی که پیام نسیم بهاری و دگرگونی طبیعت، مژده ی به سرآمدن زمستان را می دهد، اکنون که طبیعت در حال دگرگونی با هزاران رمز و رازش نوید بهاری دیگر می دهد، آرزو می کنم که همه ی شیفتگان صلح، دوستی، آزادی و عدالت بتوانند در سال جدید گامهای بزرگ برای دگرگونیهای اجتماعی و برای جهانی دیگر بردارند.

آرزو می کنم که سال ۱۳۸۳، سال آزادی مردم ایران از چنگال اهریمنان باشد. سال رهایی زنان و مردان کشورمان و سال دگرگونیهای ژرف در حیات اجتماعی مردم ایران باشد.

تردیدی ندارم که آرزوی اکثریت قاطع مردم ایران در هنگامی که در کنار سفره هفت سین گرد هم می آیند، برجیده شدن بساط ننگین استبداد مذهبی ولایت فقیه و فرا رسیدن بهار آزادی و تحقق آزادی، عدالت، دموکراسی و استقرار یک نظام غیر مذهبی می باشد.

پس همه با هم در آستانه سال جدید پیمان می بندیم که هرگز تسلیم جهل و استبداد نشویم و به همه زنان و مردانی که در سراسر ایران و در گوشه و کنار جهان برای سعادت مردم ایران مبارزه می کنند یاری رسانیم.

یاد همه ی ایرانیانی که در سال گذشته در مبارزه علیه نظام جهل و تاریکی جان باختند را گرامی داریم. یاد و خاطره خبرنگار و عکاس شجاع، خانم زیبا کاظمی که به دست ماموران سرکوبگر جمهوری اسلامی به قتل رسید را گرامی داریم و به مقاومت تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی که

تحت شدیدترین شکنجه ها و رفتارهای ضد انسانی قرار دارند، درود بفرستیم.

به یاری هم وطنانی که در این لحظات به کمکهای ما نیاز دارند، به ویژه کودکان و نوجوانان بی سرپرست بشتابیم. به مردم داغدیده بم که در فاجعه ملی زلزله تمامی هستی خود را از دست دادند یاری و مدد رسانیم.

هموطنانم،

در سال گذشته مردم ایران شرایط سخت و دشواری را پشت سر گذاشتند. مصیبتهای طبیعی همراه با فشار، سرکوب و بی کفایتی حکومت بر ابعاد فقر و ستم افزود. در آمد واقعی کارگران، مزدگیران و کارکنان بخش دولتی و خصوصی بازم کاهش پیدا کرد. فشار بر زنان، جوانان، معلمان و دانشجویان افزایش پیدا کرد.

فاجعه ملی زلزله بم و سو استفاده سران حکومت از موج بی سابقه همبستگی داخلی و بین المللی و عدم رسیدگی به مردم بلا زده بم، یکبار دیگر نشان داد که حکام فاسد و مستبد در فکر حداقلهای زندگی مردم ایران نبوده و نیستند.

در اندیشه و عمل آنها ی که در کشور ما حکومت می کنند، خدمت به مردم وجود نداشته و ندارد. سران حکومت به فکر سرکوب مردم، جمع آوری و ساختن سلاحهای کشتار جمعی، گسترش اختناق و توسعه جهل و تاریکی هستند. آنها از هر فرصتی برای چپاول مردم استفاده می کنند و حتی از بالا کشیدن کمکه به زلزله زدگان خوداری نکردند.

در مقابل رفتارهای ضد انسانی حکومتگران، مردم ایران به حق نشان دادند که خواستار آزادی هستند. تحریم یکپارچه و بی سابقه نمایش انتخابات رژیم در روز اول اسفند ماه، عمق خرد و اگاهی مردم ایران را نشان داد. خیزشهای شبانه در خرداد ماه، حرکتهای اعتراضی کارگران و به ویژه قیام کارگران شهر بابک، حرکتهای اعتراضی معلمان و به ویژه اعتصاب سراسری معلمان، حرکتهای اعتراضی زنان و به ویژه تظاهرات اعتراضی زنان و مردان آزادیخواه در روز ۸ مارس گذشته در پارک لاله، جنبش اعتراضی مردم کردستان، قیام دلیرانه مردم فریدونکنار و جنبش جوانان کشور ما در شب چهارشنبه سوری نشان دهنده گسترش مقاومت و عزم جزم مردم ایران برای نابودی استبداد مذهبی و ایجاد جامعه ای آزاد و پیشرفته است.

ما در چنین شرایط به استقبال نوروز می رویم و با این امید که دست در دست هم بر دیو فقر، جهل و استبداد پیروز شویم، در لحظه تحویل سال جدید، کام خود را شیرین می کنیم.

دستان شما را می فشارم و برایتان شادی، سلامتی، دوستی و سرسبزی آرزو می کنم.

مهدی سامع

۲۹ اسفند ۱۳۸۲

## جنبش معلمان، قیام مردم فریدون کنار و

## مهآباد

زینت میرهاشمی

از روسای مناطق آموزش و پرورش سطح کشور و همچنین مدیران مدارس خواسته است لیست اسامی معلمان و فعالان صنفی فرهنگیان را شناسایی و جهت معرفی به دادگاههای تخلفات جهت پیگیری مجازاتهای اداری اعلام کنند.»

به گزارش خبرگزاری ایلنا، اصغر ذاتی در مورد تهدیدهای فوق گفت: «برخی از نهادهای قضایی، نیروی انتظامی و حراستهای ادارات آموزش و پرورش برخی از فرهنگیان در شهرهای تهران، اصفهان، کرمانشاه، اردبیل، یزد، ارومیه و همدان معلمان را احضار کرده و آنها را تهدید به اخراج، زندان و یازداشت کردند.»

وی همچنین گفت، در تحسن یک هفته ای معلمان و فرهنگیان کشور بیش از ۲۰۰ هزار نفر معلم در سراسر کشور شرکت کردند.

در هفته ای که گذشت معلمان معترض و متحصن علیرغم همه تهدیدها، یکپارچه، متحد و مصمم برای احقاق حقوقشان ایستادند. ایستادگی و اتحاد و سازمانیابی حرکت فوق آن چنان لرزه بر اندام رژیم انداخته که به طور آشکار دست به چنین تهدیدهایی زده است. آتش گشودن به تظاهرات مردم مهآباد و اعلام حکومت نظامی، یورش مسلحانه و وحشیانه به قیام مردم فریدون کنار و اخراج و زندان معلمان هیچ کدام جنبشهای اجتماعی و اعتراضی را از بین نخواهد برد. گر چه دیکتاتورها معترض را به زندان، شکنجه و دار می بندند و می کشند اما اعتراض را نمی توانند برای مدتی طولانی از بین ببرند و دوباره و چند باره شعله خواهد کشید.

تهدید معلمان و فرهنگیان، تیراندازی به سوی مردم مهآباد و سرکوب قیام مردم فریدون کنار هیچکدام از فوران خشم و کینه مردمی در برابر رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه نخواهد کاست بلکه آن را در اشکال دیگر بارور خواهد کرد.

مردم فریدون کنار در اعتراض به اقدامات و انتخابات قلابی رژیم دست به اعتراض زدند. مردم جان به لب رسیده از هر بهانه ای برای رساندن اعتراض خود با دستان خالی در برابر رژیم مسلح به همه ی ابزارهای سرکوب، استفاده می کنند. مردم با مخالفت خود با نماینده مجلس هفتم رژیم در این شهر اعتراض خود را نسبت به رژیم نشان دادند. نماینده فوق، قبل از انتخابات فرمایشی به مردم محل گفته بود که احتیاج به رای آنها ندارد و او بدون رای آنها هم انتخاب خواهد شد.

بر اساس گزارش رادیو فرانسه (۲۳ اسفند)، راهپای که به فریدون کنار وصل می شود کاملاً بسته است. بر اساس گزارش سایت اینترنتی پیک ایران مردم پاسگاه شماره ۲ فریدون کنار را در دست گرفته و نیمی از شهر دست مردم است. بر اساس گزارش همین منبع در درگیریهایی که تا کنون بین مردم و مامورین رخ داده است چند نفر کشته شده اند.

در رویدادی دیگر فرهنگیان و معلمان متحصن مورد تهدید جدی نهادهای سرکوبگر رژیم قرار گرفته اند. معلمان بعد از یک هفته به تحسن خود پایان دادند. علی اصغر ذاتی سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران از تهدید و مجازاتی که در انتظار معلمان و فرهنگیان است پرده برداشت.

وی گفت: «وزیر آموزش و پرورش با انتشار دستورالعملی

## چالشها و راهکارهای جنبش کارگری

## رویدادهای جنبش کارگری در اسفند ماه ۱۳۸۲

زینت میرهاشمی

تعیین حداقل دستمزد کارگران از جمله چالشهای جنبش کارگری و ارگانهای دولتی بود. هر سال در اسفند ماه حداقل دستمزد، مزایای کار و تعیین سید هزینه زندگی کارگران به وسیله شورای عالی کار متشکل از سه گروه دولت، کارفرما و نمایندگان شوراهای اسلامی کار تعیین می شود.

عدم راهیابی نمایندگان واقعی جنبش کارگری و فقدان نقش سندیکاها و اتحادیه های کارگری در اجلاس شورای عالی کار منجر به توافق بین نمایندگان کارفرما و نمایندگان دولت و تعدادی از نمایندگان شوراهای اسلامی (نهادی وابسته به حکومت) به نفع دولت و کارفرمایان و به ضرر کارگران منجر شد.

حداقل دستمزد کارگران که در سال ۸۲، ۸۵ هزار تومان بود در سال ۸۳ به ۱۰۶ هزار و ۶۰۰ تومان افزایش پیدا کرد.

یکی از موارد بحث در شورای عالی کار تعیین حداقل دستمزد بر سر تعیین سید

هزینه کارگری و یا تورم بود. وزارت کار از تعیین سید هزینه کارگران سر باز می زد. نمایندگان شوراهای اسلامی کار با عده های متفاوت از همان ابتدا برای سازش زمینه سازی می کردند. پرویز احمدی پنجکی عضو کانون شوراهای اسلامی کار، در حالی که می گوید «سید هزینه خانوارها مشخص است و سهمی از آموزش، خوراک و تفریح مناسب در نظر گرفته نمی شود و کارگران به دلیل مشکلات معیشتی سوء تغذیه دارند»، بر سر تعیین حداقل حقوق، کمترین میزان را طرح کرده و از قبل باب سازش را باز می کند.

وی در حالی که آمار وزارت کار و تامین اجتماعی را در مورد حداقل دستمزد ۲۰۰ هزار تومان اعلام می کند می گوید که: «ما روی ۱۲۰ هزار تومان فشار می آوریم و می دانیم که رسیدن به همین رقم هم قابل قبول مسئولان این امر نیست.»

علی اکبر رحیمی از اعضای شوراهای اسلامی کار استان گلستان در مقایسه دستمزد کارگران با اوایل به حکومت رسیدن جمهوری اسلامی می گوید: «بر اساس آمار، بعد از گذشت ۲۵ سال

از انقلاب، دستمزدها ۵۴ درصد و تورم ۱۱۴ در صد رشد داشته است.» وی همچنین ۴۵ درصد از نیروی کار کشور را زیر خط فقر و ۵۵ درصد را نیز زیر خط نسبی فقر دانست.

گروه شرکت کننده در شورای عالی کار بر سر دستمزد، بر اساس گزارشها و آمار وزارت کار اعلام می کند که: «دستمزد حقیقی به ماخذ سال ۵۸ با شاخص ۱۰۰ در سال ۱۳۸۲ به عدد ۶۱ تنزل پیدا کرده است، این در حالی است که بهره وری به ۲۴۷ رسیده است و به ماخذ عدد پایه ۱۰۰ در سال ۱۳۸۲ به ۲۴۷ رسیده است که معنی آن این است که با وجود آن که همه ساله کارگران به ماخذ تورم افزایش دستمزد داشته اند حقوق آنها هم نسبت به بهره وری شان و هم نسبت به سال ۵۸ کاهش چشمگیری داشته است.»

محمد عمارلو دبیر اجرایی خانه کارگر استان نیشابور می گوید که: «اگر کارگری بخواهد در بدترین جای شهر خانه ای را اجاره کند، باید ۷۰ هزار تومان در ماه اجاره بها پرداخت کند.» وی می افزاید: «اگر کارگری با ۴ سر عائله حداقل ۲۰۷ هزار تومان در ماه درآمد داشته باشد، تنها می تواند روزانه یک وعده غذای گرم بخورد.»

محمد یعقوبی دبیر اجرایی خانه کارگر استان گیلان در رابطه با غصه دار شدن کارگران از فرا رسیدن عید و جیبهای خالی شان می گوید: «اگر یک خانواده ۵ نفره، فقط در شبانه روز ۳ وعده ساندویچ معمولی که حداقل قیمت آن ۳۰۰ تومان باشد، بخورد، می بایست در ماه ۱۳۵ هزار تومان پول ساندویچ بدهد.»

در تعیین حداقل دستمزد، دولت در نقش یک کارفرمای بزرگ به نفع کارفرمایان و به ضرر کارگران عمل کرد. اتحاد دولت و کارفرمایان و نماینده های زرد کارگران، به طور آشکار وضعیت معیشتی کارگران و خانواده آنان را مورد تهدید جدی قرار داد.

محسن خواجه نوری، معاون تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی، با اعلام ۱۰۶ هزار تومان و ۶۰۰ تومان به عنوان حداقل دستمزد کارگران با وقاحت و بیشرمی گفت: «از آن جایی

که افزایش یک باره دستمزد کارگران به منظور برآوردن نزدیکی مزد و معیشت، موجب وارد آوردن شوک به بازار اقتصاد می شد، لذا قرار شد از این پس و طی چهار سال آینده بقیه اضافات تا رسیدن به برابری مزد و معیشت اعمال شود.» نماینده دولت و کارفرمایان در دادن وعده فوق برای فریب کارگران روشن نکرد که در طی این چهار سال جیب آفازاده ها، سرمایه دارها و تجار چقدر از استثمار کارگران و مزدبگیران پر خواهد شد. حکومتی که طی ۲۵ بر اساس داده های آماری نهادهای وابسته به خودش، دستمزدها و وضعیت معاش کارگران و مزدبگیران نسبت به سالهای قبل وخیم تر شده است چطور با این اقتصاد بیمار و سیاستهای بحران زا می تواند مزد و معیشت کارگران را به یک سطح برساند.

سید دستمزد تعیین شده از طرف شورای عالی کار به فقر بیشتر کارگران دامن خواهد زد و چالش جنبش کارگری با نمایندگان سرمایه و حکومت را هر چه گسترده تر خواهد کرد. سازمانیابی جنبش کارگری در سندیکاها و اتحادیه های مستقل و غیر دولتی، از جمله ابزارهای موثر در چالش فوق خواهد بود.

در حالی که اعتراضهای جنبش کارگری در رابطه با سیاستهای خصوصی سازی، لغو قرار دادهای طولانی، عدم امنیت شغلی و بیکاری، عدم دریافت حقوق به طور مداوم جریان دارد و با توجه به این که تعیین حداقل دستمزد از طرف شورای عالی کار چشم انداز گسترده شدن اعتراضهای فوق را می دهد، خامنه ای وارد میدان شد و با توسل به شرع، سیاست سرکوب کارگران را اعلام

مسئولان مافوق به مطالبات و حق خود برسند.» (ایلنا ۲۵ اسفند) بدون شک فرایند رویدادهای جنبش کارگری با گسترش اعتراضها و اعتصابات کارگری مشت محکمی بر دهان وی خواهند کوبید. حق اعتصاب از جمله خواسته های بر حق کارگران و مزدبگیران برای گرفتن حقوقشان است که باید رسمیت پیدا کند.

کارگران شرکت «شهد ارک» گیلان، روز ۱۳ اسفند در مقابل کارخانه دست به تحصن زدند. کارگران شرکت فوق از مهرماه ۸۲ تا حال حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. بنا به گزارش خبرگزاری ایلنا (۱۳ اسفند) یکی از کارگران متحصن شرکت فوق گفت: «به زندان رفتن، برای ما راحتتر است، چرا که اگر ما را بازداشت کنند، حداقل به ما غذا می دهند.» همچنین یکی از نهبانان شرکت فوق گفت: «زمانی که کارگران در شرکت نیستند، صاحب شرکت می آید و دستور می دهد تا برای سگ او شیر بخرم، در حالی که ما پول نداریم تا برای فرزندانمان شیر تهیه کنیم.»

کارگران لوله سازی خوزستان به دلیل عدم دریافت بیش از ۸ ماه حقوق خود، روز ۱۷ اسفند دست به اعتراض گسترده ای زدند. کارگران شرکت فوق، جاده اهواز - خرمشهر را بستند و خواستار رسیدگی به خواسته هایشان شدند. اهالی روستاهای اطراف و مردم محل در حمایت از کارگران به آنها پیوستند و کارگران معترض اقدام به آتش زدن لاستیک وسط جاده ای که بسته بودند، نمودند.

در رویدادی دیگر، پرستاران بیمارستان فیروزآبادی روز سه شنبه ۲۳ اسفند در اعتراض به وضعیت حقوقی خود دست به تحصن زدند.

حق اعتصاب از جمله خواسته های بر حق کارگران و مزدبگیران برای گرفتن حقوقشان است که باید رسمیت پیدا کند.

بر اساس گزارش ایلنا (۲۳ اسفند) از حرکت فوق، ۱۵۰ نفر از کارکنان بهداشتی درمانی بیمارستان فیروزآبادی واقع در شهر ری در خصوص عدم پرداخت حقوق و عیدی و اضافه کاری، بن کارمندی اسفند ماه و نیز عدم پرداخت ۳۰ ماه طرح کارانه کارکنان دست به تحصن زدند.

بهار و نوروز با همه زیباییهایش نمی تواند سفره های خالی کارگران و زحمتکشان ایران را پنهان کند. به قدرت و استواری جنبشهای کارگری و به امید برقراری عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، و امید به بهاران زیباتر.

ولی فقیه در پاسخ به سوال فوق می گوید: «هر گونه عملی که موجب تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی شود جایز نیست؛ می تواند با استفاده از مجاری قانونی و گزارش مطلب به

خبرنگار ایلنا از وی سوال می کند با توجه به حکم حکومتی منع اعتصابات کارگری در شرایط جنگ و نوپا بودن انقلاب و با توجه به تغییر شرایط، آیا کارگران برای پیگیری اهداف صنفی و مقابله با سودجویان و استثمارگران، اجازه استفاده از حق اعتصاب را دارند؟ حکم شرعی اعتصاب کارگران امروزه چیست؟

ولی فقیه در پاسخ به سوال فوق می گوید: «هر گونه عملی که موجب تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی شود جایز نیست؛ می تواند با استفاده از مجاری قانونی و گزارش مطلب به

## حاکمیت دوگانه یا استبداد مذهبی تکپایه

جعفر پویه

جارو کردن یک بخش از حاکمیت جمهوری اسلامی توسط رقیب با توسل به ظاهراً انتخابات هفتمین دوره مجلس ارتجاع، به تحلیل‌های گوناگونی از این حرکت راه برده است. بازنده اصلی این کشمکش درون حکومتی، دارودسته جناح موسوم به "دوم خرداد"ها و وابستگان آنها در درون و بیرون مرز است. با نمودار شدن اولین نشانه‌های افول ستاره بخت جناح مزبور، تئوریسین‌های آنان به میدان آمده و به تلاش درجهت تئوریزه کردن این حذف به مثابه یک شکست برخاسته‌اند و برای اثبات ادعای خود، دلایل گوناگونی نیز ارایه می‌دهند. اما آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، پراکنده‌گویی اینان در برخورد درست با یک اتفاق مشخص است و هرکدام به گونه‌ای سعی در توجیه و تئوریزه کردن این فضاحت سیاسی دارند.

سخن در این باره را می‌شود از اینجا شروع کرد که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک حاکمیت دینی، استبدادی تمام عیار است که در راس آن ولی فقیه نظام، به عنوان عالیترین مرجع تصمیم‌گیری، فراتر از هر قانون و نظری قرار گرفته و او آخرین حرف را در همه عرصه‌ها او می‌زند. مخالفت با رای و نظر ولی فقیه نه یک جرم، بلکه گناه است و تصمیم درباره آن و شدت و حدتش هم به عهده دادگاه‌های مذهبی است که چیزی مشابه دادگاه‌های تقی‌تیش عقاید قرون وسطایی در اروپا است. پس از پایه گذاری جمهوری اسلامی بر اساس مذهب، آنرا به قانون اساسی نیز مزین کردند. قانونی که حاصل کار سال‌های متمادی در حوزه‌های دینی توسط ملایان، و مشاوره و کار در دانشگاه‌های معروف جهان بر روی متون مذهبی و قوانین مدنی دیگر کشورها از سوی بخشی از مکلاهای منتسب به آیت‌الله‌ها و فقیهانی است که با درآمد حاصله از اوقاف و وجوه شرعی، هزینه تحصیل آنان پرداخته می‌شد تا روز موعود به کار آیند. با همت این مرتجعان و استفاده از موقعیت به وجود آمده از یک بحران ساختاری در حکومت وابسته به امپریالیسم پهلوی و استفاده از شرایط بین‌المللی روز (جنگ سرد و موقعیت استراتژیک ایران)، رژیم‌پای به عرصه وجود گذاشت که ذات آن با یک تناقض آشکار روبرو بود، عدم تطابق روبنا و زیربنا.

عصر ارتباطات و تکنولوژی و رشد جامعه تا مرحله سرمایه‌داری و بهره‌مندی مردم از دانش روز و ارتباط دایم با جهان آزاد و رشد آگاهی آنان با توجه به سابقه طولانی تلاششان برای رسیدن به دموکراسی از یک طرف و حاکمیتی با قواید و قوانین مذهبی به ارث رسیده از عهد جاهلیت و رهبران و پایورانی که بر خلاف ظاهر بعضی از آنان، تفکری به غایت عقب مانده و ارتجاعی داشتند، باهم درگیر شدند و جامعه‌ای پدید آمد با بحران مداوم و ناسازگار. به عنوان مثال، اولین رئیس جمهور رژیم که در فرانسه تحصیل کرده بود، تشعشعات شهوت برانگیز حاصله از موی زنان را یکی از دلایل حجاب اجباری می‌دانست و در این مورد دست‌معمهای ترک حوزه‌های علمیه کرده برای به دست گرفتن حکومت را از پشت می‌بندد. رهبر فالانتهای ضدآزادی و ترقیخواهی، از دانشگاه‌های آمریکا فارغ‌التحصیل شده و انگار نه انگار که سال‌های دراز در آمریکا بحث آزاد و احزاب و نهاد های مدنی را دیده و با چنین اموری آشنایی دارد. زهرا خانم نماد توده "پابرهنه" است و قطب زاده همزمان که دستورات لازم را به او می‌دهد، در عالی‌ترین مرکز ارتباط جمعی کشور، یعنی رادیو و تلویزیون، صندلی ریاست را اشغال کرده و شبانه روز آن چنان تلاش می‌کند که مردم حاصل کار او را "پشم و شیشه" می‌نامند. ملاحای به حکومت رسیده، بساط تعزیرات را آماده کرده و زندانهای به ارث رسیده را برای "دشمنان خدا" آب و جارو می‌کنند، درب دانشگاه را با توسل به سروش و بنی صدر فرنگ دیده گل می‌گیرند و مساجد را برای زهد و ریا و جاسوسی چراغانی می‌کنند، و نمونه‌های بسیار دیگر...

در راس همه اینها اما ولی فقیه نشسته است و سکان هدایت در دست اوست. این است که همه اتفاقات یکی پس از دیگری به گونه‌ای به نفع رژیم تفسیر می‌شود تا پایه‌های آن هرچه محکمتر شود. از سقوط هلیکوپترهای آمریکایی در منطقه طیس تا گروگان‌گیری در سفارت آمریکا و جنگ با عراق و جزآن همه دست‌مایه‌ای است تا استبداد مذهبی خود را مستحکم کند. بهای به بار نشستن نهال استبداد، قلع و قمع مخالفان و در راس آنان سازمانها و نهادهای چپ جامعه است. لیبرالیسم همچون

ناسازی به دیگران به کار برده می‌شود و سازمانها و نهادهای میانه رو و حتا راست نیز بی بهره نمی‌مانند و یکی پس از دیگری چنان سرکوب می‌شوند که تا سال‌های متمادی امکان سربرآوردن نداشته باشند. این گونه است که استبدادی مذهبی حاکم می‌گردد، بدون هیچ‌اما و اگر. رژیم مستبد با توجه به تعاریفات مشخص علمی به رژیم‌گفته می‌شود که در ایران حاکم است. با رهبری مشخص، ارگانها و تشکلات لازم برای سرکوب، حال چگونه است که این رژیم که کارنامه عملی آن در پیش روی مردم ایران قابل مشاهده است، یک روز ضد امپریالیسم می‌شود و روز دیگر مدره، یک روز اصلاح طلبی از داخل آن سربر می‌آورد و فردا امید به بهبود اوضاع را از آن انتظار دارند؟ این حکایتی است که فقط در دکانهای دو نیش صاحبان تئوریهای توجیه‌گر تعریف می‌شود. آنانی که چوب استبداد را خورده‌اند و به تناول بیاز آن مشغولند، آیا نمی‌دانند که از این امام زاده هیچ معجزه‌ای بر نمی‌آید. دعاها و درگیری باندهای داخل حکومت بر سر غارت بیشتر مردم را هم اینان تئوریزه کرده و با رنگ و لعاب به خورد مردم می‌دهند و دسته‌بندیهای درونی آن را "حاکمیت دوگانه" می‌نامند تا امکان بیشتری برای بقای آن بیابند. یک روز "منافع ملی" را متقدم می‌شمارند و روز دیگر "منافع امنیتی" را. دست‌آویز دیگر "خطر تجزیه کشور" است تا همچون کابوس مردم را از آن به وحشت بیاندازند.

سعید حجاریان که لقب تئوریسین جناح دوم خردادی رژیم را یافته است و سخنان او همچون تالی مقام ولایت در این سوی حکومت پذیرفته می‌شود، در یکی از آخرین اظهار نظرهای خود در دانشگاه تهران، به این امر پرداخته و با دوختن آسمان و ریسمان به هم سعی دارد که رژیم استبدادی حاکم را حاکمیتی دوگانه بنامد و بر همین اساس تلاش برای بهبود در وضعیت موجود را توجیه کند. او در سخنرانی برای دانشجویان دانشگاه تهران که توسط خبرگزاری ایسنا در ۲۲ اسفند مخابره شده است می‌گوید: "ممکن است که منابع مشروعیت دوگانه به حاکمیت دوگانه منتج شود یا نشود. یعنی لزوماً این نیست که مشروعیت‌های دوگانه، حاکمیت دوگانه بیآورند. اما اگر این منابع مشروعیت به حاکمیت دوگانه منتج نشد و فقط منبع آسمانی باقی ماند، دولت در این وضعیت، آستن حاکمیت زمینی باقی مانده و مترصد باقی می‌ماند تا

زمینه‌های فراهم شود تا خود را بنماید و بالعکس. یعنی هر کدام از این منابع دوگانه مشروعیت، بالفعل گردند دیگری بالقوه باقی می‌ماند. چون اساساً دولت باز تولید دوگانه دارد... در دولت گذار چون دولت، باز تولید دوگانه دارد مشروعیت دوگانه همیشه هست. تجلی خارجی این دوگانگی مشروعیت می‌شود حاکمیت دوگانه." باز هم حجاریان و طرفداران باندهای حکومتی بگویند که توجیه‌گر استبداد مذهبی نیستند، زیرا او با چنین استدلالی می‌خواهد که از دل جمهوری اسلامی دموکراسی بیرون بکشد.

چرا حاکمیتی به منابع مشروعیت دوگانه نیاز مند است تا از آن حاکمیت دوگانه زاده شود؟ این منبعی که او از آن به صراحت نام نمی‌برد کجاست؟ یکی از آنها که باید مردم باشد، ولی آن دیگری؟ بله، آسمانی یا الهی است. حاکمیتی که منبع مشروعیت خود را از خدا می‌گیرد و تئوریسین مکلا هم به آن باور دارد، چه نیاز به منابع دیگر دارد که یکی از آنها مردم باشد؟ اصولاً در حاکمیت مذهبی، چیزی به نام مردم رسمیت ندارد بلکه این امت است که تحت رهبری مقام ولایت به انجام وظیفه می‌پردازد و حضور آنان هم در بزنگاههای مختلف، از جمله پای صندوقهای رای، یک تکلیف مذهبی است نه چیزی دیگر و به همین دلیل هم است که به گفته رهبر جمهوری اسلامی، اصل بر برگزاری انتخابات است نه تعداد شرکت کنندگان. حالا چگونه است که چیزی که در رژیم جمهوری اسلامی نه پذیرفته شده و نه رسمیت دارد، منبع مشروعیت نامیده می‌شود؟ به زبان ساده مقامات رژیم برای توجیه موقعیت خود و به رخ کشیدن آن در مجامع بین‌المللی، به برگزاری چیزی به نام انتخابات تن می‌دهند و گرنه در قاموس ولایت فقیه و موقعیت مذهبی اش، او ولی امر امت است و این موقعیت به او تفویض شده است. با توجه به این مشروعیت مذهبی یا الهی، حاکمیت دوگانه چگونه ممکن است؟ البته حجاریان راه را باز می‌گذارد و می‌گوید که ممکن است که نشود و بلافاصله با توسل به دولت که باز تولید دوگانه دارد نتیجه می‌گیرد که این حاکمیت دوگانه وجود دارد. یعنی اگر شما استدلال کنید که با وجود بقیه در صفحه ۶

## حاکمیت دوگانه یا استبداد مذهبی تکپایه

بقیه از صفحه ۵

مقابل مجبور می شوند تا به نمادهایی از مدنیت تن در دهند و همزمان شاهد فروپاشی برجهای لرزان ساخته شده خود باشند و موجودیت خود را با این تن در دادن، در خطر ببینند. هر چند که در این نماد سازیه‌ها، کسانی جا خوش کرده باشند، که همچون خاتمی پرده دار خیمه ولایت باشند.

به لرزه در افتادن بنیادهای رژیم، به دلیل کم کاری و ندانم کاریهای این یا آن شخص نیست، بلکه مشکل در جایی دیگر است و این را خود حضرات نیز به خوبی می دانند. نگاهی به کارکرد جریانهای برآمده در مقطع دوم خرداد که باعث فخر این دسته از توجیه گران است، به روشنی اثبات می کند که کارکرد این به ظاهر "نهادهای" در اصل باندها، تاجه اندازه رژیم را در موقعیت خود متزلزل کرده است. در هر حرکت اعتراضی، مردم با به میدان آمدن و برای مخالفت با ولایت فقیه، بخشی از حاکمیت را که به ظاهر نوای مخالف ساز کرده و با برپایی چند نشریه و مرکز مطالعاتی به نقد عملکرد آن پرداخته را از خارج حاکمیت به داخل آن پرتاب می کنند. این بخش که بعداً نام "دوم خردادی" به خود نهادند و تلاش کردند که موقعیت به دست آمده را حاصل کارها و برنامه ریزیهای خود بدانند، اکنون دیگر چندان دست آنها رو شده است که اصلاً منتظر چنین موقعیتی نبوده و خواب آنها هم نمی دیدند، چون نه برنامه ای برای اداره امور داشتند و نه در رژیم جمهوری اسلامی بدون توسل به مقام ولایت فقیه کاری از پیش خواهد رفت. این است که دولت بدون اذن ولایت فقیه، قادر به اجرای کوچکترین برنامه ای نیست و هم اوست که با به کارگیری اهرم مذهبی تکلیفش را به دولت دیکته می کند.

مجلس به ظاهر "منتخب"، برآمده از انتخاباتی است که نه به عنوان یک شیوه از کسب مشروعیت، بلکه به عنوان یک تکلیف مذهبی و شرعی محسوب می شود. چنین مجلسی در خدمت اهداف و نظریات ولایت فقیه است و به همین دلیل هر سهو و یا خطایی از جانب آنها برای عملی خارج از اراده برتر او، با حکم حکومتی متوقف می شود. در خواست ملتسمانه همین مجلس و دولت از ولی فقیه برای به تعویق انداختن انتخابات، اگر اثبات کننده اینکه این دو نهاد فقط تحت امر او قادر به عمل هستند نباشد، نشان از چه دارد؟ و نمونه های بسیار دیگری که می توان مثال آورد که مجلس ششم که خود را مظهر اراده مردم می نامد، به آستان ولایت

رفته تا برای انجام پروژه ای یا تصویب قانونی، از او کسب اجازه کند. این چگونه حاکمیت دوگانه ای است که یکی بدون اجازه دیگری قادر به هیچ عملی نیست؟ درگیری بین دوجریانی که یکی خود را به نام "دوم خردادی" مزین کرده، آیا نشان از این دوگانگی است؟

رژیم استبدادی مذهبی حاکم، ساختاری یک پایه دارد و تصمیم نهایی در آن به عهده ولی فقیه است و اختلافات باندهای درونی حکومت، گواه یک حاکمیت دوگانه نیست. دعوا بر سر تقسیم غنائم است و هر باند و دسته ای تلاش دارد تا سهم بیشتری را به خود اختصاص دهد.

اشکال اساسی استدلال حجاریان و شرکا در اینجاست که اختلاف در بالاییها را نشانی از حاکمیت دوگانه و به نفع مردم می داند و از اینجا نتیجه می گیرد که در فضای باز شده در بین این دو، بخش مردم قادر به تنفس بیشتر خواهد شد. او می گوید: "فرجه شکاف بین بالاییها باعث می شود که پایینیها فارغ شوند و بتوانند به خودشان سازمان دهند. - یک مقدار زیادی، مردم در اثر جنگ بین بالاییها آگاهی پیدا می کنند." با این استدلال به نظر می رسد که حسن و خسین هر سه دختران معاویه بودند!

نخست، شکاف در بالاییها نتیجه فشار پایینیها و اوجگیری بحران است و هرچه این فشار بیشتر می شود شکاف بالاییها هم بیشتر خواهد شد و به همین دلیل "تئورسین اصلاحات"، پیشنهاد چانه زنی می دهد تا جلو شکاف بیشتر را بگیرد. زیرا او حدی از این فشار را لازم می بیند و به همین دلیل کسانی چون خاتمی و نشریات سربرآورده پس از دوم خرداد را سوپاپ رژیم می نامند. نقش آنها هم کنترل بحران و هدایت جنبش برآمده از آن به چاله ها و دست اندازیهایی است که از قبل طراحی شده است. سرنوشت جنبش دانشجویی غیر وابسته به رژیم و اعتراضات آنها و سرانجامشان گواه این موضوع است. هرچند که تلاش بسیار شده است تا از افشای بیشتر دفتر تحکیم وحدت جلوگیری شود و بازسازی آن و ورود چهره های جدید، از حذف کامل این نهاد کنترل کننده حکومتی جلوگیری کنند.

مردم به جان آمده با اعتراضات صنفی و سیاسی و برگزاری اعتصابات و تظاهرات، همزمان با افشا فساد و دزدیها و ریاکاریهای سران حکومت، به مخالفت با آنان بر می خیزند و اگر یکسر این افشاگرها تا داخل حاکمیت کشیده شود، نشان از عمق بحران دارد

و آگاهی مردم به عملکرد سران حاکمیت و بیان کننده این واقعیت که دیگر نمی شود بسیاری چیزها را از آنان پنهان کرد.

سپس، به دلیل فشار روز افزون از پایین که نشانه یک بحران بسیار عمیق است، بالاییها برای نجات حاکمیت دست به اقداماتی می زنند و در چنین حالتی است که ممکن است راههای پیشنهادی مورد موافقت واقع نشود و یا هر یک دیگری را مقصر بداند. بدیهی است که وقتی گاری سربالایی می رود، اسبها یکدیگر را گاز می گیرند. چنانکه "دوم خردادیها" همچون یک دسته کر همصدا، یک بند تکرار کردند که راههای پیشنهادی آنان برای نجات حاکمیت است و صدها بار قسم یاد کردند ولی به گوش کسی نرفت. دلیل آن هم ساده است، حاکمیت استبدادی در صورت عقب نشینی در برابر مردم، برای همیشه باید فاتحه خود را بخواند و این درسی است که از رژیم گذشته برای وراثت باقی مانده و آنان حاضر به این ریسک نیستند. بنا براین بحران بالاگرفته هر چند به ظاهر سرکوب می شود و نشست می کند ولی دو باره با امواجی به مراتب بلندتر بر خواهد خواست. از این روست که سرکردگان رژیم تصمیم می گیرند که در عمل با به حراج گذاشتن منابع ملی مردم ایران و واگذاری آن به خارجیها، در سطح بین المللی برای خود مشروعیتی تصنیی دست و پا کنند تا به صورت مقطعی هم که شده، فرصتی بخرند که از این ستون تا ستون بعدی فرج است! در همین نقطه است که "دوم خردادیها" با رقیب خود هم نظرند و هر دو راه گریز مقطعی را در ظاهر گفتگو و در باطن زد و بند با بیگانگان می دانند و نام آن را هم تنش زدایی می نامند. این درحالی است که رژیم استبدادی حاکم با مردم ایران است که مشکل دارد و نمی تواند تناقض خود را با آنان حل کند تا پیشنهاد رفع تنش در سطح بین المللی، به آرامش در درون بیانجامد. بحرانهای فروخته و مطالبات معوقه و خواست مردم برای برقراری موازین حقوق بشر و عدالت، به مثابه سلاحی در برابر ایدئولوژی واپسگرا عمل می کند و او را در دایره بسته اعتقادی خود به سرگیجه وامیدارد. روی آوردن حاکمیت به تقابل با خواسته های حداقل مردم همچون لباس پوشیدن و یا گوش به موسیقی سپردن، از ماهیت ایدئولوژیک آن نشات می گیرد و نیاز

بقیه در صفحه ۱۹

## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

ثروتمندتر  
مانند یونان،  
ایتالیا و ژاپن،  
پیشرفت زنان  
به نسبت  
کشورهای  
فقیری مانند

کوستاریکا و نامیبیا کمتر بوده است. اگرچه گزارش سازمان توسعه انسانی بیانگر نابرابری توزیع ثروت بین کشورهای جهان است، اما نابرابری اجتماعی و تقسیم ناعادلانه ثروت در هر یک از این کشورها نیز به حد فاجعه باری رسیده است. بنا بر آمارهای دیگری که توسط همین سازمان انتشار یافته است، میزان درآمد روزانه، هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای فقیر، بیشتر پولاریزه می شود.

در حالیکه یک و نیم میلیارد نفر از مردم جهان روزانه با کمتر از یک دلار زندگی خود را به سر می کنند، به گزارش مجله اقتصادی فورس، ۵۸۷ نفر ثروتمندترین افراد جهان، به همراه اعضای خانواده هایشان، هر یک ثروتی بالغ بر ۱ میلیارد دلار در اختیار دارند که روی هم این ثروت به ۱/۹ تریلیون دلار می رسد. این رقم تنها در طول یک سال گذشته، از رشدی برابر با ۵۰۰ میلیارد دلار برخوردار بوده است.

این چند صد نفر، دارای ثروتی بیشتر از مجموع کل درآمد تولیدات داخلی ۱۷۰ کشور و نزدیک به ۴ درصد تولیدات سالیانه تمامی کشورهای جهان می باشند. بیل گیت که در ده سال اخیر مقام نخست لیست ثروتمندترین افراد جهان را به خود اختصاص داده است، در سال گذشته، به ثروت ۴۶/۶ میلیارد دلاری خود ۱۴/۵ درصد افزوده است. این تنها به سبب توجه ویژه او به مایکروسافت نبوده، بلکه علاقه گیت، بخش مهمی از شرکتهای ارائه دهنده کابل تلویزیون و راه آهن ملی کانادا و خدمات عظیم دیگری را نیز شامل می شود. بعد از او، وارن بافت، با سرمایه گذاری در صنعت ماشین سازی و در اختیار داشتن شرکتهای بیمه و کواکولا، امریکن اکسپرس و ژیلت و بسیاری شرکتهای دیگر، به ثروت خود ۱۲/۴ درصد افزوده است. نفرهای بعدی، کارل آلبرشت آلمانی، صاحب سوپر مارکتهای بزرگ و سپس شاهزاده عربستان سعودی، الواحد بن طلال السعود و پال ان، همکار بیل

## ضرورت نگاه هوشیارانه به

## جهان امپریالیستی

نابرابری اقتصادی و آثار آن بر سطح زندگی مردم جهان، به چنان حدی از وخامت رسیده است که بخش توسعه انسانی سازمان ملل، در گزارش سالیانه خود، با اشاره به عقبگرد اجتماعی - اقتصادی در کشورهای فقیر، جهان را در آستانه بحران بزرگی ارزیابی کرده است. فرآیند رو به پایین منحنی نمایش توسعه در بسیاری از کشورها، آنچنان غیرعادی بوده است که دبیرکل سازمان مزبور، مارک بران، " یک فراخوان برای اقداماتی فوری جهت بالا بردن سطح بهداشت و درمان، سواد و سطح درآمد در این کشورها" را ضروری دانسته است. بخشی از گزارش بخش توسعه انسانی سازمان ملل به قرار زیر است:

نزدیک به تمامی کشورهایی که دارای رشد کند بوده اند، از کشورهای آفریقایی تشکیل شده اند. فاجعه بیماری ایدز، مسئول بخش عمده ای از این وضعیت بوده است. این در حالی است که در لیست ۱۷۵ کشور جهان، در رده های نخست (نروژ) و آخر (سیرالیون)، هیچ تغییری صورت نگرفته است. بیش از نیمی از کشورهای آمریکای لاتین و جزایر کارائیب، سیر رو به پایین و یا بدون تغییر داشته اند. اروپای شرقی و آسیای مرکزی، روند رو به پایین را طی کرده اند که روسیه، تاجیکستان و اوکراین این مسیر را با عمق بیشتری پیموده اند. در کشورهایی مانند رواندا، سنگال، اوگاندا، بنگلادش، چین، لائوس، مالزی، نپال و تایلند، پیشرفت در توسعه مشاهده می شود. برزیل، به سبب برنامه های وسیع آموزش و پرورش خود، تحول رو به بالای چشمگیری داشته است. جالب توجه آنکه رشد فقر، بیسوادی، بیکاری و پایین آمدن طول عمر در کشورهای ثروتمند، در ایالات متحده آمریکا در بیشترین و سوئد در کمترین حد بوده است. طبق همین گزارش، تبعیض علیه زنان حتی در کشورهای که دارای توسعه انسانی رو به رشد بوده اند، همچنان ادامه داشته است. قابل ذکر است که در کشورهای

نیویورک، مایکل بلومبرگ، با ثروت ۴/۹ میلیارد دلاری، ویلیام فریست، سناتور جمهوری خواه امریکایی و پدر وی که صاحب بیمارستان زنجیره ای هستند، به چشم می خورد. افزوده بر آنها، شاهزاده عربستان سعودی، حاکم امارات متحده عربی، سلطان برونی، شاهزاده دبی، همچنین ملکه الیزابت انگلیس که ثروت او بطور دقیق قابل محاسبه نیست و سیلیویو برلوسکونی، نخست وزیر ایتالیا و نفرسی ام در لیست و نخست وزیر تایلند، تاکسین شینا وارتا از جمله سیاستمداران میلیاردی لیست هستند.

در حالیکه ثروتمندان به طور تصاعدی ثروت خود را انباشته می کنند، میلیونها نفر از مردم جهان در شرایط سخت معیشتی و فاجعه باری به سر می برند. بنا بر یک تخمین، برای آنکه تمام مردم جهان بتوانند از غذای کافی و بهداشت مناسب برخوردار باشند، به ۱۳ میلیارد دلار نیاز است که این مقدار



تنها یک در صد ثروت میلیاردرهای جهان است. مقایسه آماری که از جانب منابع معتبر در سالهای متوالی بدست آمده است، تصویر روشنی از رشد سریع فقر و نابرابری در جهان به دست می دهد. برای مثال، ثروت میلیاردرها که در سال ۱۹۹۸ مجموعاً یک تریلیون دلار بوده، در سال ۲۰۰۳ به ۱/۹ تریلیون دلار یعنی نزدیک به دو برابر گشته است. این رشد سریع ثروت در یک سو و فقر در سوی دیگر، نشانگر تغییر و تحولات بزرگی است که جهان در آینده در پیش رو دارد. جهان ما در سالهای گذشته شاهد رشد و پیشرفت چشمگیر علم و تکنیکهای مدرن تولید، کامپیوتریزه شدن، بقیه در صفحه ۸

گیت می باشند. پس از آنها، ۴ فرزند سام والتر، صاحب فروشگاههای زنجیره ای وال مارت، در زمره ۱۰ نفر ثروتمندترین افراد جهان قرار می گیرند. نزدیک به نیمی از ثروتمندترین افراد جهان (۲۷۵ نفر)، در آمریکا شمالی زندگی می کنند و آلمان مقام دوم را با ۴۲ میلیارد، به خود اختصاص داده است. شهر نیویورک دارای بیشترین ساکن بیلیاردر و مسکو از این لحاظ در رده دوم قرار دارد. این که اکثر این بیلیونرها در لیست افراد خود ساخته قرار دارند و ثروت خود را به ارث نبرده اند، خود نشانگر این واقعیت است که آنان دارایی خود را از راه فشار و عدم پرداخت حقوق واقعی کارگران و کارکنان بدست آورده اند. این واقعیت که افراد یاد شده همه ساله مکان خود را در لیست ثروتمندترین افراد جهان حفظ کرده اند، نیز نشان از انحصاری بودن این جایگاه برای تعدادی معدودی دارد.

در سراسر این لیست چند صد نفره، در واقع تنها کسی که از راه استعداد و کار خود چنین ثروتی را بدست آورده است، خانم جی کی رولینگ، نویسنده پنج کتاب هاری پاتر است که با فروش ۲۵۰ میلیون نسخه از کتابهای خود و دو فیلم پر تماشاچی، به ثروتی دست یافت که توجه رسانه های جهان را به خود جلب کرد. حتی دو نفر دیگر از جمله اوپرا وینفری، زن سیاه پوستی که از راه شوهای تلویزیونی به دیگر فعلیتهای هنری و اجتماعی کشیده شد و گای لالبرت، بنیانگذار سیرک دوسوله که با استعداد و هنر خود به شهرت رسیدند، با ایجاد یک امپراطوری بازاری برای خود، به ثروت هنگفت دست یافته اند. سیاستمدارانی که نام آنها در لیست میلیاردرهای جهان قرار دارد، کم شمار نیستند. در این لیست، نام شهردار

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

زندگی و روابط خویش با دیدگانی هوشیار بنگرند.

آیا زمان آن فرا نرسیده که هوشیارانه به وضع زندگی انسانها نگریم؟ کسانی که سخن از "مرگ سوسیالیسم" و "پیروزی سرمایه داری" می رانند، هم اکنون شاهد این نابرابریهای و انباشت شگفت انگیز ثروت در دست تعدادی کم شمار و فقر برای میلیونها انسان هستند. تنها در ۲۵ سال اخیر، اقتصاد جهان بطور کلی زیر کنترل بازار جهانی سرمایه داری درآمده است، به طوری که در هیچ دوره ای از تاریخ، بشریت تحت چنین نفوذی نبوده است. اکنون زمان آن رسیده که دستاوردهای سیستم سرمایه داری را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. ثروت کمتر از ۶۰۰ نفر در جهان بیش از مجموع درآمد بیش از نیمی از مردم جهان، یعنی نزدیک به ۳ میلیارد نفر است. این ارقام به سرعت در حال فزونی هستند. تنها در آمریکا در مدت ۴ سال، شمار میلیاردها از ۱۳ نفر در سال ۱۹۸۲، به ۱۴۹ نفر در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته است. از ۴/۴ میلیارد نفر مردم کشورهای به اصطلاح "درحال توسعه"، سه پنجم آنها از سیستم بهداشتی محروم هستند. یک سوم فاقد آب آشامیدنی هستند. یک چهارم از داشتن مسکن محرومند. یک پنجم از تغذیه کافی برخوردار نیستند و به همین تعداد از بهداشت و درمان محرومند. در سطح جهانی نیز این نابرابری در همان سطح وجود دارد. درآمد یک پنجم از جمعیت ثروتمند سراسر جهان، برابر با درآمد ۸۶ درصد مردم کل جهان است و یک پنجم از فقیرترین مردم، تنها ۱/۳ درصد از درآمد جهان را دارا می باشند. به گزارش سازمان ملل، در اواخر سال ۲۰۰۳، یک میلیارد انسان که یک ششم جمعیت جهان و یک سوم جمعیت شهری را تشکیل می دهند، زاغه نشین بوده اند و پیش بینی می شود که در ۳۰ سال آینده این تعداد به دو برابر برسد.

فقر و محرومیتی که مردم جهان از آن رنج می برند، از فجایع طبیعت بوجود نیامده اند. تأثیرات مستقیم سرمایه داری، سیستم جهانی سازی یعنی سیستم بازار پول و برنامه های "تعدیل ساختاری" صندوق بین المللی پول IMF که باهدف کشیدن سرمایه جهانی به زیر نفوذ خود، در خدمت بانکها و نهادهای مالی بزرگ قرار دارد، مردم جهان را به این وضعیت رسانده است. اقدامات نهادهای پیش برنده جهانی سازی، سبب بالا رفتن هر چه سریعتر بدهیهای کشورهای

تکنولوژی ژنتیک و سیستم ارتباطات بوده است. این رشد شگفت آور علوم و تکنولوژی و افزایش قدرت تولید نوع بشر، در تضاد با ویژگیهای دیگر این دوران قرار گرفته است. تغییرات وسیعی که در سیستم تولیدی جهان به وجود آمده، با گلوبالیزه شدن همه جانبه زندگی اقتصادی مردم جهان، ربط داشته است. بدین صورت، تمامی موقعیت اقتصادی و سیاسی گذشته را درهم ریخته و مردم جهان را به کام گردبادی اقتصادی فرو برده است که نسبت به آن نه کنترلی دارند و نه به نظر می آید کس دیگری می تواند آنرا کنترل کند و هرروزه، مصیبت و فاجعه ای تازه بدان افزوده می شود. فقر، بیماری، جنگهای داخلی قومی و مذهبی، بیکاری و بسته شدن کارخانجات، اخراج کارگران برای تنزل شمار حقوق بگیران و در بسیاری موارد برچیده شدن خدمات اجتماعی از جمله این عوارض هستند. بدیهی است که سرانجام این روند هم همان خواهد بود که در گزارش سازمان توسعه انسانی سازمان ملل آمده است، یعنی قرار گرفتن جهان در آستانه یک بحران اقتصادی بزرگ.

وضعیت موجود در سطح جهان، دستاورد سیستم سرمایه داری از زمان تولد تا رشد و تکامل آن می باشد. بیش از ۱۵۰ سال پیش، کارل مارکس در مانیفست حزب کمونیست نوشت: "بورژوازی، بدون ایجاد تحولات دائمی در افزارهای تولید و بنابراین بدون انقلابی کردن مناسبات تولید و همچنین مجموع مناسبات اجتماعی، نمی تواند وجود داشته باشد... تحولات پیوسته در تولید، تنزل دائمی کلیه اوضاع و احوال اجتماعی و عدم اطمینان دائمی و جنبش همیشگی دوران بورژوازی را از کلیه ادوار سابق متمایز می کند. کلیه مناسبات خشکیده و زنگ زده، با همه آن تصورات و نظرات مقدس و کهنسالی که در بر می گرفتند، محو می گردد. آن چه که تازه ساخته شده، پیش از آن که جایی بگیرد، کهنه شده است. آن چه که صنفی و راکد است، نابود می گردد و آنچه که مقدس است، از قدس خود تهی می شود و سرانجام انسانها ناگزیر می شوند به وضع

فقیر جهان گشته است، به طوریکه کشورهای فقیر در سال ۱۹۹۸، روزانه بیش از ۷۱۷ میلیون دلار بهره بدهی خود را به این بانکها پرداخته اند. این در حالیست که برای بدهی، به طور روزانه همچنان افزوده می شود. از این روست که هیچ کشور به اصطلاح "جهان سومی" امکان تبدیل شدن به یک کشور قدرتمند صنعتی و پیشرفته اقتصادی مانند ایالت متحده آمریکا، کانادا، اروپای غربی، ژاپن، استرالیا و نیوزلند را ندارد. در واقع از ۸۵ سال پیش که که لنین گفت جهان امپریالیستی جهانی است که بین تعداد زیادی از ملل ستم دیده و تعداد انگشت شماری از ملل ستمگر تقسیم شده است که اولی ثروت هنگفت و نیروی نظامی قدرتمندی را در اختیار دارد، وضع به همان صورت مورد تعریف او باقی مانده ویا وخیم تر گشته است. لنین در همین رابطه از تقسیم جهان بین "تعداد کمی کشورهای رباخوار و کشورهای بدهکار" نیز سخن می گوید. تاکنون "پیروزی بازار" رشد سریع فاجعه در زندگی مردم را بیار آورده است. بهترین مثال می تواند اتحاد شوروی سابق باشد، همان جایی که برخی ادعا می کردند سرمایه داری "معجزه" خواهد کرد اما در هیچ نقطه از جهان، سقوط اقتصادی به این حد نبوده است. در واقع از سال ۱۹۹۸، اقتصاد روسیه به نیمی از توان تولیدی و خدماتی پیشین خود کاهش یافته است. تنزل تولیدات از سال ۱۹۴۲ که بخش وسیعی از کشور تحت اشغال نازیها قرار داشت، بیشتر بوده است.

"نظم نوین جهان" سرمایه داری، هم اکنون با جنگهای بی رحمانه امپریالیستی برای سروری بر سراسر جهان نیز چهره واقعی خود را نشان داده است.

تاماس فریدمن، سردبیر بخش خارجی روزنامه نیویورک تایمز، در آستانه یورش ناتو به یوگسلاوی نوشت: "دستههای پنهان بازار هرگز بدون مشتتهای پنهان نمی تواند وجود باشد." او در همانجا می گوید: "مک دونالد نمی تواند بدون مشت پنهان مک داندل داگلاس، سازنده F-۱۵، راه خود را باز کند. نام مشت پنهان تکنولوژی سلیکون والی، ارتش آمریکا، نیروی هوایی و نیروی دریایی است... بدون USA از AOL هم خبری نخواهد بود."

با اینکه سیستم سرمایه داری همواره فقر و رنج برای مردم جهان به بار آورده است، برخی ادعا می کنند طی ۵۰ سال اخیر، در کشورهای ثروتمند، سطح زندگی اکثر مردم شاغل بالا رفته است.

این در حالی ست که برپایه آمار، در ۲۵ سال اخیر، ثروت هر چه بیشتر پولاریزه گشته و درآمد مردم حتی در همین کشورها پایین آمده است. بهترین مثال برای اثبات این ادعا نیز ایالت متحده آمریکا می باشد که پیشاهنگ اقتصاد و بازار آزاد است و در حال حاضر بدهیهای خارجی آن، مبلغ ۳ تریلیون دلار را دربر می گیرد. در سپتامبر ۲۰۰۳، بیکاری در این کشور به ۶ درصد رسیده بود، این در حالی ست که ۱۵ میلیون نفر از کسانی که دارای کار نیمه وقت بوده و قادر به پیدا کردن کار تمام وقت نیستند و یا کسانی که دیگر از جستجو برای یافتن کار دست کشیده اند، شامل این برآورد نیستند. این افراد در واقع ۱۰ درصد از نیروی کار را تشکیل می دهند. بی خانمانها، حاشیه کاران دارای شغل آزاد، مشغولان به کارهای موقت و یا مهاجران غیر قانونی نیز به حساب آورده نشده اند. ۱/۵ میلیون نفر از سربازان و یا زندانیانی که وضعیت نامشخصی دارند به اضافه ۱/۵ میلیون سرباز در خدمت و ۲ میلیون زندانی محکوم شده نیز شامل این ۶ درصد نگشته اند. همزمان، قطع بسیاری از کمکهای خدماتی و درمانی که برای شاغلان با درآمد پایین می توانست کمکی باشد و نیز سطح پایین درآمد میلیونها انسان که کفاف مخارج روزانه آنان را نمی دهد، نشان انباشت ثروت در دست عده ای کم شمار می باشد. در دیگر کشورهای بزرگ صنعتی نیز کمابیش این حالت وجود داشته است. برای مثال در استرالیا نیز در سال ۱۹۹۴، ۲۰ درصد از مجموع جمعیت، ۴۰ درصد درآمد را داشته و ۲۰ درصد پایین، ۶ درصد درآمد را بدست آورده اند. در سالهای پس آن نیز همه ساله ۲۰ درصد بالا بر درآمدشان افزوده شده و درآمد ۲۰ درصد پایین تنزل یافته است.

زندگی مردم جهان روز به روز با رشد فقر و بیکاری به سمت نابودی کشانده می شود و سرمایه داری لگام گسیخته، به سرعت این روند می افزایش دهد. برای نجات از این طوفان، باید به مبارزه برخاست، مبارزه ای که آماج آن تنها عدالت، صلح و سوسیالیسم می تواند باشد و در پیوند مردم سراسر جهان، نیروی خویش را گرد می آورد.



mofasser@myway.com

نزدیک به سی سال پیش زمانی که دانشجوی رشته جامعه‌شناسی دانشگاه ملی ایران بودم، مجله نگین را که به همت آقای دکتر محمود عنایت منتشر می شد به خاطر مطالبی که در زمینه علوم اجتماعی داشت با علاقه مطالعه می کردم و خیلی شیفته قلم دکتر محمود عنایت بودم که سرمقاله های آن را می نوشتم. در آن زمان دکتر عنایت به سفر حج رفت و این کار گویا از سوی برخی کسانی که او را می شناختند، مورد سوال و انتقاد قرار گرفته بود. وی در سر مقاله نگین ضمن پاسخ به انتقادات، در بحث در مورد فلسفه و هدف اصلی به زیارت کعبه رفتن، رفتار برخی زائران را که در بازگشت کالاهایی مثل تلویزیون رنگی که در عربستان ارزان می شد خرید به همراه می آوردند تا به این ترتیب سودی کسب کنند، مورد انتقاد قرار داده و آن را دور شدن از هدف به سفر حج و زیارت کعبه رفتن دانسته بود. در همین سرمقاله که عنوان «پیاده عاج و پیاده حاج» داشت، و «حاجی شدن» را آن گونه که باید به آن نگریسته می شد به وضع مهره پیاده در صفحه شطرنج تشبیه کرده بود که با گذشتن از مراحل دشوار و رسیدن به آخرین خانه در طرف مقابل به بالا ترین ارزشها در صفحه شطرنج دست می یافت و به بالاترین مهره ها، می توانست تبدیل شود. شاید سه چهار سال و شاید کمتر (چون زمان انتشار مقاله دقیقا بادم نیست) بعد از زمان انتشار مقاله، در ایران انقلابی رخ داد، شاه سرنگون شد و امام خمینی با ملا خور کردن انقلاب ایران به یاری فضا سازیهای رسانه های امپریالیستی و استفاده از احساسات مذهبی و نا آگاهی لایه های پایین و تحقیر شده جامعه، یک حکومت دینی بر مبنای احکام اسلام بنا نهاد که تحکیم آن تنها با سرکوبی و کشتار بی امان آزادیخواهان و نیروهای ترقی خواه ممکن بود که در واقع سازمان دهندگان اعتصابات سراسری علیه رژیم شاه بودند که آن رژیم را از پا انداخت و البته امام خمینی با قاطعیت این راه را پیش گرفت. از این جا بود که «حاج آقا» عنوان عمومی شکنجه گران و حکام شرع و دادستانهای دادگاه انقلاب اسلامی شد، که اکنون چند سالی است که جنایات فجیعی که آنان - که با حکم خمینی به سمتهایی که داشتند منصوب شده بودند - از زبان برخی از عناصر و مهره های دهه

## یادداشت و گزارش

ا.ش. مفسر

## پیاده عاج و پیاده حاج

جامعه در آن زمان از یک سو و نفرت خمینی از آنان و عزم قاطع او به سرکوبی آنان از سوی دیکراست. این سخنرانی با تیتیر «امام خمینی استراتژی مبارزه را اعلام کرد» در روزنامه کیهان ۵ خرداد ۱۳۵۸ چاپ شده است. قسمتهایی از آن سخنرانی را اینجا نقل می کنم: «...این جمعیهایی که حالا در شرف تکوین است یا تکوین شده و دارند خودشان را تقویت می کنند و مردم را از اطراف جذب می کنند... اگر اشخاصی باشند که صد در صد ملی به خیال شما یا به خیال خودشان هستند، اگر اشخاصی که دم از آزادی می زنند، دم از استقلال می زنند، لکن در نوشته هایشان از خدا خبری نیست، از اسلام خبری نیست، از جمهوری اسلامی خبری نیست، اینها همانطور که شیطان از بسم الله می ترسد، اینها از اسلام می ترسند... جوانهای ما که خون دادند و به خیابان ریختند، بانوان که به خیابان ریختند و تظاهر کردند و با مشت گره کرده این دشمن بزرگ را از بین بردند باید دید که اینها اشخاصی بودند که دموکراتیک بودند و مسلکشان دموکراتیک بود. اینها جمهوری می خواستند مثل جمهوری که شوروی می خواهد، شوروی هم جمهوری است مثل جمهوری که سایر ممالک دشمن ما می خواهد، آمریکا هم جمهوری است... شما که شهادت را برای خودتان فوز می دانید برای این است که مثل سوییس بشوید. شما

اول انقلاب باز گو و افشا می شود که آخرین نمونه آن اظهارات اخیر منتظری در مورد جنایات آخوند نیری رئیس کنونی دیوانعالی کشور است. این حاج آقاها البته همه آدمهایی مومن و متدین بودند و همگی جنایات خود را امری مقدس برای حفظ و تحکیم دین محمد رسول الله می دانستند و چنان که آخوند حسینیان در مورد حاج آقا سعید امامی گفت، آدمکشانی نظیر سعید امامی قبل از رفتن به بازجویی متهمان وضو می گرفتند. این جنایتکاران در رژیم از عنوان دیگری هم برخوردار شدند: سربازان گمنام امام زمان. خود «امام خمینی» زمانی که تازه یک ماه از ورودش به ایران می گذشت، از اولین فتواهایی که صادر کرد فتوای حرام بودن گوشت یخ زده بود (کیهان ۱۲ اسفند ۱۳۵۷). در پی این فتوا سازمان گوشت کشور اعلام کرد که ۱۷ هزار تن گوشت یخ زده در سردخانه های کشور موجود است و سی درصد گوشت مصرفی کشور گوشت وارداتی است که به شکل یخ زده حمل و نگهداری می شود. دولت موقت هم اطلاعیه داد که دستور داده است از توزیع گوشتهایی که ذبح غیر شرعی و مشکوک دارند جلوگیری شود اما یاد آور شد که مقداری از گوشتهای یخ زده با نظارت هیاتهای مسلمان ذبح شده است (کیهان ۲۱ اسفند ۱۳۵۷). اکنون نتیجه حکومت مردان خدا و اجرای «احکام حیاتبخش» اسلامشان بر همه روشن است. جنایات هولناک، جنگی ۸ ساله و ویرانگر، فقر و فحشا، بی عدالتی، و حرص مال اندوزی دست اندر کاران نظام الهی جمهوری اسلامی.

سخنرانیهای خمینی در همان آغاز به قدرت رسیدن به خوبی نشان دهنده تمایل او به قیم مردم بودن و سرکوبی دگر اندیشان است. من به دانشجویان عزیز و نسل جوان توصیه می کنم که برای آگاهی بهتر از شریط و فضای سیاسی اوائل انقلاب، سخنرانیهای خمینی در اوائل سال ۱۳۵۸ را بخوانند. به گمان من حتی تنها یک سخنرانی او در دیدار با فرهنگیان اهواز در اوائل خرداد ۱۳۵۸، به خوبی روشنگر سطح مطالبات سیاسی و حضور فعال گروههای دگر اندیش غیر مذهبی در

است که رژیم سابق نه و خارجیها هم نه. اما چی؟ اما اسلام هم نه، آنهایی که به خیال خودشان حسن نیت دارند نه رژیم سابق را می خواهند، با آن دشمن هستند و نه اجانب را می خواهند با آن هم دشمن هستند و نه اسلام و آخوند راه، آن که با عنوان روحانین و آخوند مخالف است آن دشمن شماسست. او آزادی را ممکن است برای شما تامین کند. استقلال هم ممکن است برای شما تامین کند، اما استقلالی که در آن امام زمان نیست آزادی که در آن قرآن نیست آزادی که در آن پیغمبر اسلام نیست... ملت ما تبع حضرت سید الا شهدا شد. او خونس را برای چه داد. او حکومت می خواست؟ او خدا را می خواست او می خواست که اسلام در خارج تحقق پیدا کند. این برنامه کوتاه مدت شماسست اللهم قد بل لقد من رساندم به شما ملت، من مطلب را گفتم به شما... من حجتی که خدا به برابرم داد ادا کردم این برنامه کوتاه مدت شماسست که باید با تمام اینها مبارزه کنید بدتر از مبارزه ای که با شاه کردید. او در عین قدرتش هم باز اسم خدا را می آورد، باز زیارت می رفت ولو به طور ریا بود. اما اینها ربایی هم حاضر نیستند. اینها همچون فرار می کنند از اسلام و قرآن و احکام اسلام که حاضر نیستند دروغ هم بگویند ولو خلاف هم باشد بگویند و بروند. بعضی از این نویسنده های ما حاضر نیستند برای جلو بردن مقصدشان یک کلمه اسلام به کار ببرند ولو برای این که ما را بازی بدهند. ما باید با اینها همان مبارزه ای را بکنیم که با محمد رضا کردیم برای این که توطئه در کار است نه قضیه آزادی. جمع آوری قشرها را در هم و برهم راه انداختن به هر بهانه ای،

نمی شود هم طرفدار خمینی بود هم طرفدار مردم و مردمسالاری

برای هر استخوانی میتینگ راه انداختن و دنبال آن با اسلام مخالفت کردن قابل تحمل نیست... منظور خمینی از میتینگ راه انداختن برای هر استخوانی، مراسم بزرگداشت یکصدمین سالگرد تولد دکتر مصدق بود که چند روز قبل از دیدار خمینی فرهنگیان اهواز، در ۳۱ اردیبهشت برگزار شده بود و جمعیت عظیمی در آن مراسم گرد آمده بود و طبعاً بقیه در صفحه ۱۰

قرآن را می خواهید، شما برای اسلام قیام کردید. این همه رنج و زحمت که روحانیت می برد برای اسلام است. هر جا گفتند جمهوری بدانید توطئه است که اسم اسلام را نیاوردند. این همه تبلیغاتی که اهل قلم می کنند نمی دانم اهل بیان می کنند که ما از آن دیکتاتوری فارغ شدیم دیکتاتوری عمومه و کفش آمده، اینها ضد اسلام هستند. آخوند دیکتاتور نیست آخوند می خواهد مردم آزاد باشند. آخوند با توطئه مخالف است نه با آزادی... آنهایی که حسن نیت دارند، حسن نیت به این معنا که نیتشان این

## یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه سخنرانیهایی هم که شده بود، در تجلیل از خمینی و اسلام نبود. در تجلیل از مصدق بود و آزادی و تاکید بر استقرار دموکراسی و شرایط و ضرورتهای تحقق چنین هدفی که طبعاً نمی توانست با خواست خمینی که تبدیل ملت به امت و حضور یک امام بالای سر آنان بود، همخوانی و انطباق داشته باشد. حالا می بینیم که نمایندگان متحصن مجلس از جناح موسوم به اصلاح طلب که من عنوان جناح ریاکار را برای آن مناسب می دانم در دعوای خود با جناح هار با تجلیل از خمینی، اقدامات اقتدار طلبانه و سرکوبگرانه آن جناح را خلاف راه و روش خمینی می دانند. این نوع تجلیل و ستایش از خمینی مرتجع و جنایتکار از جمله در بیانیه شماره ۱۸ نمایندگان متحصن دیده می شود که با گفتن «امام» در بیانیه خود با ستایش از نقطه نظرهای خمینی در واقع خود را پیروان واقعی راه او دانسته و جناح مقابل (جناح هار) را به انحراف از راه و روش خمینی متهم کرده اند. من به دانشجویان مبارز و آزاده توصیه می کنم متن کامل این سخنرانی خمینی را تکثیر و توزیع کنند، که خود می توانند رسوا کننده ریاکارانی باشد که مدعی طرفداری از مردمسالاری و رعایت حقوق دگرانیشان هستند، اما همچنان از خمینی و حفظ رژیم منحوس دینی که او بنیان گذاشت دفاع می کنند. نمی شود هم طرفدار خمینی بود هم طرفدار مردم و مردمسالاری. دفتر تحکیم وحدت که گامهایی از حکومت فاصله گرفته نمی تواند بدون رهاشدن از میراث خمینی، نقشی جدی و واقعی به عنوان تشکیلی که مدافع مبارزات مردم و دموکراسی است، شناخته شود. اصلاً اسم دفتر تحکیم وحدت یاد آور چیزی جز دوران سیاستهای انحصار طلبانه و سرکوبگرانه برای «تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه» یا در واقع تلاش برای تبدیل دانشگاهها به حوزه نیست که «انقلاب فرهنگی» ثمره آن بود. چطور می شود طرفدار دموکراسی و جمهوریخواه بود و در عین حال از تصویر خمینی، که دشمن آزادی و جمهوریت بود به عنوان آرم در سربرگها استفاده کرد و اندیشه های او را راهنمای عمل دانست و از او تجلیل

کرد. حالا میرحسین موسوی جنایتکار که ۸ سال نخست وزیر بود و وزیرکشورش محتشمی پور هم سنگ مردم و اهمیت رای آزاد آنان را به سینه می زند و به روی خود نمی آورد که یک دهه در خونین ترین دوران کشتار مخالفان و سرکوبی دگر اندیشان در بالاترین مقامهای اجرایی جا داشتند و حتی حق برگزاری انتخابات آزاد برای یک تشکل تخصصی صنفی یعنی سازمان نظام پزشکی را هم به رسمیت نشناختند، و

حکومتی یا هر چیز دیگر، ایشان این ننگ را برای اصلاحات و اصلاح طلبان برجا نمی گذاشت که غیرآزادترین انتخابات پس از انقلاب را برگزار کند». اکنون بسیاری از عناصر ۲ خرداد و جناح به اصطلاح اصلاح طلب به صراحت پایان رسیدن دوران باور به اصلاح رژیم از درون نظام را اعلام می کنند. از سوی دیگر رویدادی مثل تظاهرات و شورش مردم فریدون کنار به خاطر تقلب در انتخابات آن شهر و برنده اعلام کردن

در برابر یک تشر خامنه ای ذلیلانه خفقان گرفتند و تن به برگزاری انتخاباتی که حتی با معیارهای جاری رژیم آن را غیر آزاد می دانستند دادند

به سرکوبی وحشیانه پزشکان کشور پرداختند.

+++

انتخابات به پایان رسید و در این بی رونق ترین انتخابات از زمان تشکیل رژیم منحوس روضه خوانها، همانطور که انتظارش می رفت جناح هار توانست مجلس را با نمایندگانی با داشتن کمترین درصد آرا رای دهندگان، قیضه کند. خاتمی گفته بود که انتخابات «غیر آزاد» برگزار نخواهد کرد و فرماندارانش هم تهدید کرده بودند که انتخابات غیر آزاد برگزار نخواهند کرد و استعفا خواهند کرد. اما در برابر یک تشر خامنه ای ذلیلانه خفقان گرفتند و تن به برگزاری انتخاباتی که حتی با معیارهای جاری رژیم آن را غیر آزاد می دانستند دادند. حتی خودپیدا و کسانی از عناصر متعلق به جناح ریاکار موسوم به اصلاح طلب از این عقب نشینی خاتمی بر آشفتنند و آن را ننگین دانستند. از جمله عیسی سحر خیز در مصاحبه با رادیو صدای آلمان در اواخر ماه فوریه گفت «آقای خاتمی را باید در جایگاه خودش ارزیابی کرد. اما من فکر می کنم که ایشان حداقل در مرحله انتخابات آزمایش موفقی از خودش نشان نداد. ایشان باید در زمانی که آن لویج دوگانه در مورد انتخابات آزاد و همینطور حذف نظارت استصوابی و در کنار آن بحث اختیارات رییس جمهور را مطرح می کرد، وقتی که دید جلوی آن کارها را گرفتند، همان خواسته قلبی خودش را که عدم حضور در ساختار قدرت بود، باید عملی می کرد و کناره گیری می کرد. ولی در آن مرحله نکرد و به نظر من حداقل باید در زمان انتخابات و فارغ از حکم

یک کاندیدی وابسته به جناح هار، که با به آتش کشیده شدن خانه امام جمعه شهر همراه بود نشان دهنده خشم و انزجار مردم از رژیم ولایت فقیه است، خشمی که به بهانه های دیگر ممکن است به شکل شورش بروز کند و از این رو کار برای جناح هار آسان نخواهد بود. بعد از تشکیل مجلس هفتم خاتمی باید برای دولت خود از این مجلس رای اعتماد بگیرد، جناح هار می تواند با ندادن رای اعتماد به وزیرانی که از آنان خوششان نمی آید، افراد مورد نظر خود را به خاتمی تحمیل کند. حال باید دید خاتمی باز هم ننگی به کارنامه ننگین خود خواهد افزود و دوستانش را بیشتر شرمند و سرافکننده در برابر افکار عمومی داخل و محافل سیاسی خارج خواهد کرد یا ترجیح خواهد داد که از یکسال باقی مانده دوره ریاست جمهوری صرف نظر کند. به گمان من ۲ خردادیهای ریاکار هنوز این شانس را دارند که با بهره برداری از نگرانی و وحشت مردم از جناح هار، شکست انتخابات مجلس را با یک «پنالتی» درانتخابات ریاست جمهوری سال آینده جبران کنند، هم چنان که در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی، این نگرانی سبب شد وی از ۹ کاندیدی وابسته به جناح هار که برای به دور دوم کشیدن انتخابات و نه پیروزی در آن - که می دانستند ممکن نیست - در برابرش صف کشیده بودند، با اختلاف بالای درصد آرا جلو بیفتد و برنده انتخابات شود و این اگر رخ داد نباید نشانه باقی بودن اعتبار برای آنان در نزد مردم تلقی شود.

اکنون شعار فرزندم برای تغییر این رژیم در داخل و خارج کشور بسیار

شنیده می شود. در این زمینه به نظر من نیروهای سیاسی جمهوریخواه و پیشرو خارج کشور می توانند نقش مؤثری در رویدادهای داخل داشته باشند به شرطی که بتوانند به پراکندگیهای خود فائق آیند، و الا ممکن است از رویدادهای داخل کشور عقب بمانند و دنباله رو حوادث شوند. باید در نظر داشت وقتی صحبت از فرزندم می کنیم، این فرزندم که قاعدتاً باید برای تغییر قانون اساسی رژیم و در مرحله بعد برای تشکیل مجلسی برای تدوین قانون اساسی جدید باشد، یک طرف مهمش خود همین رژیم است. یعنی همان فرزندم، اگر رژیم به آن تن در دهد، توسط دستگاه اجرایی همین رژیم برگزار خواهد شد و در وهله اول نیز گروههای سیاسی موجود در داخل کشور که رژیم تا کنون به آنها اجازه شرکت در انتخابات نداده از آن سود خواهند برد، همچنان که دو جناح کنونی این رژیم نیز در آن شرکت خواهند داشت و بعد از آن هم دوره گذار به شرایط جدید، توسط همین رژیم اداره خواهد شد. بنابراین گروههای سیاسی خارج کشور که شعار فرزندم می دهند باید به تبعات آن نیز بیاندیشند. به گمان من گروههای سیاسی خارج کشور به میزان تأثیر گذاری در افکار عمومی داخل و سازماندهی مبارزات مردم برای مطالباتشان می توانند به شرایط برگزاری فرزندم و اهداف آن و زمینه اصلاحات بعد از آن اثر بگذارند. هرچقدر نیروهای جمهوریخواه پیشرو که خواهان تحولاتی به مراتب بیشتر از آنچه از برخی گروههای داخل شنیده می شود هستند، منسجم تر و یکپارچه تر و با درک روح مبارزات مردم، عمل کنند، تأثیر بیشتری بر تحولات می توانند بگذارند. اگر سازمان دادن مبارزات مردم در داخل کشور که دور از دسترس هستند و در ضمن نقش گروههای سیاسی پیشرو در سازماندهی این مبارزات که باید با رعایت مخفی کاری در شرایط پلیسی صورت گیرد، امری دشوار است، تلاش برای دستیابی به اتحاد عمل توسط نیروهای سیاسی پیشرو در خارج کشور این دشواری را ندارد.

## مصاحبه جنگ صدا با

## رفیق لیلا جدیدی

به مناسبت ۸ مارس ، روز

## جهانی زن

ضمن اینکه ۸ مارس روز جهانی زن را به شما تبریک می گویم  
می خواستم نظر شما را در باره ریشه های تبعیض علیه زنان را بدانم

ج - خیلی متشکرم. من هم این روز را به همه زنان و مردانی که در راه رهایی و برابری انسانها، زن و مرد فعالیت و مبارزه می کنند، تبریک می گویم. در پاسخ به سوال شما باید بگویم که بطور کلی تبعیض، ستم و نابرابری شاخص نظامهای ناعادلانه اجتماعی است زیرا که این نظامها بر پایه بهره وری یکجانبه از انسانها بنا شده. محرومیت و ستم بر زن و تبعیض جنسی هم از فرآورده های همین نظامها است. در سیستمهای ناعادلانه اقتصادی - اجتماعی، بنیاد جامعه بر نابرابری و استثمار انسانهاست از این رو حاصل آن هم تولید و باز تولید نابرابری و تبعیض است. آثار تخریب کننده ی نابرابری و تبعیض در اجتماع و خانواده نیز خود را نشان می دهد.

س - با توجه به فشارها و تحمیلاتی که در جهان نسبت به زنان اعمال می شود، شما فکر می کنید تلاشهایی که جنبش برابری در سطح جهان صورت می دهد، موجب پیشرفت در وضعیت زنان شده است؟ یا این مبارزه کند پیش می رود؟

ج - من فکر می کنم یکی از بهترین و مهمترین دستاوردهای بیست یا سی سال اخیر جهان همین جنبش زنان بوده. این جنبش سبب یک انقلاب فرهنگی در تاریخ شده. مهمترین دستاوردش بالا رفتن آگاهی زنان و همینطور مردان بوده. اکثر زنان به وضعیت خود توجه پیدا کرده اند. این توجه و آگاهی که بیشتر برای زنان کشورهای پیشرفته وجود داشت، دامنه اش به کشورهای در حال توسعه و فقیر هم کشیده شده. زنان متوجه شده اند که نقش اصلی آنان در زندگی، همسر یا مادر بودن نیست بلکه اول یک انسان و بعد هم یک زن هستند و توانسته اند این را در بسیاری پهنه ها به خوبی جا بیاندازند. جنبش زنان قادر بوده که بسیاری از قوانین ضد زن را از میان بردارد، زنان را در ساختن

سرنوشت خود شریک کند و آنها را در همه عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فعال کند. حالا اگر شما می خواهید سرعت این پیشرفت ها را بدانید، به نظر من برای پایان دادن به فجایعی که نسبت به زنان رخ می دهد، امروز هم دیر است تا به حال هم دیر بوده و یک روز دیگر هم نباید ادامه پیدا کند. ولی چون این متاسفانه عملی نیست، نمی شود براساس شتاب یا کندی تحولات قضاوت کرد. در نقاط مختلف دنیا هم این فرق می



کند. مثلاً در ایران، آخوندها با تمام قوا این روند را به عقب می کشند و زنان با تمام قوا آنها به پیش می برند و با هوامل سد کننده مبارزه می کنند. ما می بینیم که بهر حال در جهان در همین بیست یا ۳۰ سال اخیر، وضع زنان تغییرات بسیاری داشته، با این حال من فکر می کنم تحول به سود تغییر شرایط، کند پیش می رود و باید تا امکان دارد در این جهت بیشتر و متمرکزتر فعالیت کرد. باید با فعالیت در سازمانها، انجمنها و تشکلهایی که از حقوق زنان حمایت می کنند، مداخله نمود و این مبارزه را سریع تر پیش برد.

س - علت وخیم تر شدن شرایط زنان در ایران را شما چگونه ارزیابی می کنید؟

ج - همانطور که می دانید، نابرابری و فقدان حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در حکومت جمهوری اسلامی برای زنان ابعاد بسیار وسیعی را در برمی گیرد. اثرات این کمبودها و نبودهها، مثل زنجیر به یکدیگر پیوسته اند. اینکه زنان بطور روزمره و به طور سیستماتیک سرکوب می شوند و قوانین مذهبی و منحنق قرون وسطایی به آنها تحمیل می شود، خود به تنهایی بزرگترین عامل وخیم شدن وضع زندگی آنهاست. فقر و بیکاری که اغلب وابستگی زنان را به مرد در پی دارد و اینکه زنان در مقابل کار مساوی، مزد مساوی دریافت نمی کنند و همینطور تحقیر و توهینی که به آنها

می شود، نابرابری در روابط خانوادگی که آنان را سرخورده می کند، همه و همه دست به دست هم می دهند. این فشارها سبب پیش آمدن فجایع بزرگی می شوند. و به همین دلیل هم هست که هرروزه با اخبار فاجعه باری از فرار از خانه، خودسوزی و خودکشی و یا قتل همسران خود، افتادن زنان به دامن فحشا و تن فروشی، اعتیاد به مواد مخدر و دهها حوادث هولناک روبرو

می شویم. اخباری که ما هر روزه از این حوادث هولناک می شنویم، همگی ریشه در وضعیت فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی دارند که مردم ایران تحت آن زندگی می کنند. جامعه ایران تحت حکومت ملاما، یک جامعه سالم و امن برای هیچ کس و بویژه برای زنان نیست. هر چه وضع سیستم حاکم در هر نقطه از جهان بدتر باشد، وضعیت زنان در آنجا نیز وخیم تر است و نمونه اش را هم در همین جامعه ایران به خوبی می شود دید. البته در جایکه خانواده ها از سطح آموزش بالاتری برخوردارند و از نظر اقتصادی تامین بهتری داشته اند، توانسته اند بیشتر مقاومت کنند. ولی این یک مساله عام نیست. اکثر مردم ایران از حداقلهای زندگی محروم هستند و به همین دلیل از تربیت و آموزش و پرورش سالم هم محرومند و این محرومیت و فشارها بیشتر از همه، گریبانگیر زنان می شود که محروم تر هستند و ستم دو جانبه را هم تحمل می کنند.

س - به نظر شما چگونه می توان برای بهبود وضع حقوق بشر زنان فعالیت موثر کرد؟

ج - اولاً شرایطی که برای زنان در حال حاضر وجود دارد، آنان را خود به خود هرچه بیشتر به مبارزه علیه بی عدالتی و ستم سوق داده. به نظر من مبارزه برای بهبود وضع زنان بر داشته شده، مثبت و موثر است. اگر خوب دقت کنیم می بینیم که هر چه زمان می گذرد و ارزشهای انسانی جایگاه مهمتری پیدا می کنند، مساله شرایط زنان هم بیشتر مطرح می شود. بیشترین بی عدالتی و ستمی که طی قرن ها زنان با آن در گیر بوده اند و در بیشتر اوقات اعتراضی هم نمی

توانستند بکنند و در خفا آنها تحمل می کردند، حالا از پرده برون افتاده و مطرح می شود. با آشکار شدن این ستمها و دستان آغشته به جنایتهایی که در مورد زنان اعمال می شود و توجهی که به آن جلب شده، راههای مبارزه هم پیدا می شود. پس یکی از بهترین راهها همین است که این مسایل را تا می توانیم مطرح کنیم و اجازه ندهیم پشت درهای بسته بر سر زنان هر چه می آید مسکوت بماند. به نظر من هر زنی و یا مردی که از حقوق خود و خانواده خود دفاع می کند، باید از حقوق خانواده جهانی خود نیز دفاع کند. به همین دلیل باید دست خودمان را تا می توانیم به جایی که ظرفی برای مبارزه و دفاع از حقوق انسانی زنان، بوجود آمده، امتداد بدهیم. این البته یک حالت آن است. روش دیگر و مهمتر این است که برای سرنگونی سیستمهایی که تحت آنها زنان از حقوق انسانی خود بر خوردار نیستند فعالیت کرد و نقش داشت. این یک راه برای ریشه کن کردن آن است و فقط مرهم بر درد گذاشتن نیست. در جواب شما باید بگویم که وضع زنان نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان آنقدر وخیم است که هر حرکتی می تواند موثر واقع بشود. هر چه بیشتر کار بشود، تاثیر آن هم بیشتر خواهد بود. من فکر می کنم که باید ضمن فعالیتهای آگاهی دهنده و افشاگرانه و یاری رساندن به زنان و همبستگی با مبارزات آنها در عرصه های مختلف اقتصادی و اجتماعی، نهایتاً باید دامنه مبارزه را به بیخ گوش سیستمهای ناعادلانه کشاند، زیرا علت اصلی وضعیت ناهنجار امروز زنان سود جوئی و بهره وری این نظامها از آنان است. یعنی اینکه، کار اصلی زنان باید فعالیت در ایجاد تغییر و تحول سیستم حاکم بر جامعه شان باشد. آنها باید برای تغییر قوانین و حق و حقوق خود، به موثرترین ابزارهای تحول در جامعه دست پیدا کنند و این میسر نیست مگر اینکه دموکراسی و عدالت وجود داشته باشد. من البته خودم شخصا معتقدم که مبارزه برای برابری زن و مرد در همه عرصه های اجتماعی، با مبارزه سوسیالیستی در جهت لغو کامل ستم و تامین برابری انسانها در پیوند است. و از این نظر از زنان و مردان آزادیخواه که برای رهایی از هر گونه تبعیض و ستم مبارزه می کنند می خواهم که به سازمان ما بپیوندند و برای سوسیالیسم مبارزه کنند

## مصاحبه جنگ صدا با رفیق

منصور امان پیرامون  
اعتصاب معلمان

س - اعتصاب معلمان مهمترین مساله ای بود که در هفته گذشته اتفاق افتاد. ممکنه کمی در باره دلایل این اعتصاب توضیح بدهید و وضعیت فعلی اش را برای ما تشریح کنید؟

ج - با درود به شنوندگان "جنگ صدا" و تشکر از شما برای امکانی که فراهم آوردید. همانطور که می دانید، زحمتکشان فرهنگی، از نزدیک به دو سال پیش، به اشکال گوناگون، وضعیت وخیم معیشتی خودشان رو یادآور می شوند و خواهان تغییر آن و تامین حداقل مطالباتشان می شوند. رژیم مالاها هم از طرف دیگر، از همان ابتدای شکل گیری جنبش اعتراضی بین آموزگاران، تلاش کرده که آن را نادیده بگیرد در یک گام فراتر، سرکوبش کند. خواست آموزگاران ابتدا پرداخت مطالبات معوقه شان بود که حکومت به هزار و یک دلیل سعی می کرد از زیر آن شانه خالی کند. جالب اینجاست که مطالباتی که داریم درباره شان حرف می زنیم، نه خواسته های جدید، بلکه درخواست برای پرداخت بدهیهای بود که دولت به معلمان داشت و به هیچ عنوان قصد صاف کردن حسابش را نداشت. این در صورتیکه آموزگاران یکی از تهیدست ترین کارورزان فکری در جامعه ما محسوب می شوند و حکومت دریافت منظم همان حداقل حقوق و مزایا را هم از آنها دریغ می داشت. وجود آموزگاران که برای تامین زندگی ناچار شده اند چندین شغل داشته باشند و بیش از ۱۸ ساعت در روز کار کنند، تقریباً یک امر عادی و رایج به شمار می آید. معلمان درحالی با دستمزد کم و فشارهای مضاعف دولت دست و پنجه نرم می کنند که شرایط کاری آنها را هرچیزی می شود اسم گذاشت جز عادی یا قابل تحمل. محیطهای نامناسب آموزشی که اغلب حتی از ابتدایی ترین امکانات بی بهره هستند، کلاسهای انباشته شده از دانش آموز و فضای تنگی که ساده ترین وظایف آنها را به یک مشقت فرساینده اعصاب تبدیل می کند و افزوده براینها، تحمیلات دوایر و گماشته های حکومت در مدارس که به ویژه در مورد آموزگاران زن، که

یک کشاکش دایمی را به آنها تحمیل کرده.

به هرحال، همانطوری که با اعتراضات خیابانی آموزگاران در سال گذشته دیدیم، این وضع نمی توانست همیشگی باشد و واکنش اعتراضی و به حق معلمها علیه آن را دربر نداشته باشد. باینکه حکومت توسط چاقوکشها و چماقدارهای لباس شخصی و اونیفورم پوش خودش تلاش کرد، با زبان زور پاسخ مطالبات آموزگاران رو بدهد، اما در نهایت ایستادگی و تداوم اعتراضات باعث شد مسوولین رژیم که تا اون زمان پشت قشون سرکوب خیمه زده بودند، جلو بیایند و با وعده و وعید سعی کنند اعتراضات رو محدود و بعد هم به کلی مهار کنند. داستان کمیته ای که آقای خاتمی برای رسیدگی به مشکلات معلمان ترتیب داد را همه می دانیم. این کمیته اختراع شده برای وقت کشی و دست به سرکردن آموزگاران، هیچ دستاورد مادی و لمس پذیری در جهت تحقق خواست اعتراضیون نداشت و آن هم به یک دلیل فیهم پذیر، چون اصلاً تشکیل جلسه نداد! و این می تواند به خوبی میزان جدی بودن حکومت در پیگیری مشکلات و مطالبات افشار معترض اجتماعی را نشان بدهد. اما حتی همین نمایش گستاخانه هم برای آموزگاران یک دستاورد داشت و آن به روی صحنه آوردن مطالباتشان و تحمیل چنین مانورهایی به رژیم بود، همان رژیمی که در مورد وجود چنین صنفی خودش را به جهالت زده بود و اصلاً به یاد نمی آورد که به آنها بدهکار باشد. معلمها ولی گریبان حکومت را رها نکردند و اجازه ندادند با چند قول خشک و خالی و نسیبه، به خانه ی اولش برگردد و روزگار بگذراند. اعتراضات بعدی آنها برای یادآوری چکهای بی محلی بود که مسوولین دولتی کشیده بودند و باید در باره اش حساب پس می دادند. این باردولتیها نادیده گیری خواسته های معلمان را به ویژه هنگامی که زمان زیادی هم به انتخابات مجلس مالاها باقی مانده بود، به سود تنور مربوطه و فضای تقریباً باثباتی که برای جعل رای احتیاج داشتند، نمی دیدند و به همین دلیل کمی سرکیسه رو شل کردند و حاضر به پرداخت بخشی از مطالبات سالهای گذشته شدند، ضمن اینکه تعهد سپردند که همه بدهیهایشان را تا آخر امسال و به طور دقیق تا دی ماه پرداخت کنند. تعهد

دیگر رژیم که پامالی آن جرقه اعتصابات اخیراً زد، هم سطح کردن حقوق آموزگاران با دستمزد بقیه کارمندان دولت بود. کارگزاران حکومت وعده دادند که در لایحه بودجه سال آینده، حقوق کارمندان دولت را هماهنگ کنند و به بیان روشن تر، دستمزد معلمان را بالا ببرند. معلوم نیست به کدام دلیل فیهم پذیر، آموزگاران باید حقوق کمتری دریافت کنند و این تبعیض برپایه چه کاستی شغلی یا کدام امتیاز خارج از روال عادی که به معلمها داده شده، توجیه می شود. تنها توضیحی که در مورد این ناپرابری تا به حال داده شده از طرف حجت الاسلام کروبی بوده. رئیس مجلس مالاها استدلال می کند "چون زورمان به شما می رسد بنابراین حقوقتان را هم در کیسه ی دولت پس انداز می کنیم". البته این دلیل خوبی نیست و معلمها با اعتصاباتشان نشان دادند که آقای کروبی دست کم در مورد اشتباه می کند، اول میزان زور خودش و بعد مال معلمها.

به این صورت که وقتی دولت لایحه بودجه اش را به مجلس آورد و روشن شد که در مورد دستمزد زحمتکشان فرهنگی، در روی همان پاشنه قدیمی می چرخد، آموزگاران با اعتصاب سراسری نشان دادند که خیلی بیشتر از آنیکه قدرت تصور آقای کروبی و همربشان ایشان به آنها اجازه می دهد، توانمند هستند و سلاح کارشان را به خوبی می توانند علیه نظم قلدرمنش جمهوری اسلامی به کار بگیرند.

البته به دلیل سانسور شدید و نبود تشکلهای سراسری معلمان، آمار دقیقی در مورد شمار اعتصاب کنندگان در دست نیست، اما تخمین زده می شود که بیش از دویست هزار معلم در این اعتصاب شرکت دارد. در تهران، اردبیل، کرمانشاه، اصفهان، تبریز، گناوه، همدان، شهرضا و ارومیه، آموزگاران دست به اعتصاب زدند و مدت کمی پس از شروع آن، آموزگاران در شهرهای دیواندره، نجف آباد، اردستان، میاندوآب و مناطق بیشتری در تهران، به این حرکت پیوستند. دانش آموزان و خانواده های آنها از اعتراض به حق معلمان، پشتیبانی می کنند و در بعضی جاها مثل مناطق ۱۱، ۱۲ و ۱۷ تهران و یا در همدان، دانش آموزان برای نشان دادن حمایتشان، دست به راهپیمایی یا گردهمایی زدند.

واکنش رژیم این بار هم ترکیبی از چماق و حلواست. با این تفاوت که

برخلاف گذشته شوکه و مات شدنش در برابر این حرکت گسترده ی اعتراضی را به خوبی می شود دید. غیرازاین، ابراز لطف بی معنی و تمسخرآمیزی مثل منظور کردن یک ماه مرخصی برای رفتن به حج یا ابراز نگرانی در مورد برنج مصرفی معلمان را طور دیگه ای نمی شود تفسیر کرد. جدا ازاین، اگر گفته های آقای ستاری فر، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی حکومت را ملاک قرار بدیم، تبعیض فعلی در مورد میزان دستمزد آموزگاران، همچنان به قوت خودش باقی می ماند و سررشته داردولت، غیر از "انشاء الله" و "ماشاءالله"، هیچ حرف مشخص تری برای گفتن در این زمینه ندارد. البته این سناریویی است که مالاها نوشتند و اتفاقاً اعتصاب معلمان می خواهد بگوید که قرار نیست روی صحنه برود. همین آقا، از طرف دولت متعهد می شود که تا آخر امسال حقوق، مزایا، عیدی و قسمت عمده ای از پاداش پایان خدمت معلمها را پرداخت کند. خوب، این حرفها با توجه به شرایط بوجود آمده بعد از مبارزه سراسری معلمان، بدون مالیت و بی پیامد نیست. هرعهد شکنی دولت، این مبارزه را چند قدم جلوتر برده و قاطع تر کرده و این بار با داشتن تجربه یک اعتصاب سراسری در پشت سر، طبعاً رژیم درک روشن تری نسبت به پیامدهای یک خلف وعده دیگه پیدا کرده و آقای خاتمی و اعضای کابینه ش دوبار بیشتر باید در مورد زیرپا گذاشتن قولشان استخاره بکنند. به بیان دیگر، زحمتکشان فرهنگی با اعتصاباتشان تا این نقطه، رژیم را به عقب رانده اند و این ثابت می کند که فشار بیشتر و تداوم مبارزه، دستیابی آنها به خواسته های دیگر شان مثل رفع تبعیض در دستمزدها را را هم ممکن تر و عینی تر از هر زمان دیگر در چشم انداز نزدیک قرار داده. این اعتصاب تاثیر مهمی در شتاب بخشیدن به فرآیند سازمانیابی معلمان دارد و بی هیچ تردیدی آنها را درپس مطالباتشان متشکل تر خواهد کرد. اشکال این سازمانیابی می تواند اتحادیه های صنفی گسترده یا تشکلهای کوچکتر محلی باشد، اما در هر صورت نیاز مبرم و فوری جنبش زحمتکشان فرهنگی به ارتباط پیوسته و تنگاتنگ با همدیگر و انسجام یابی برنامه ای در بقیه در صفحه ۱۳

## برای کمک به معلمان متحصن

## بپاییزیم

تحصن و اعتصاب معلمان و فرهنگیان سراسر کشور، نخستین هفته خود را سپری کرد. پس از ملاقات نمایندگان معلمان با مجلسیان و پاسخ بی‌شماره شیخ مهدی کروبی رئیس مجلس ارتجاع به آنان، تحصن و اعتصاب معلمان شروع شد. با توجه به سرکوب بی‌رحمانه اوباش و چماقداران امنیتی و غیر امنیتی رژیم جنایت پیشه و تهاجم آنان به راهپیمایی معلمان به جانب کاخ ریاست جمهوری، این دور اعتراضات با هشیاری بیشتری شروع شده است. معلمان و کارکنان آموزش و پرورش، یکی از اقشار زحمتکش و تهیدست در میان مزدبگیران ایرانی است که با وجود حجم کار سنگین، حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند. اما رژیم جمهوری اسلامی همین حداقلها را هم از آنان دریغ می‌کند و با بهانه های بی‌شمار از پرداخت مطالبات معوقه آنان نیز سرباز می‌زند. و این در حالی است که نهادهای امنیتی و دسته جات اوباش و جانی تحت نامهای متفاوت از بودجه دولتی استفاده می‌کنند، به با زد و بند های بسیار به غارت سرمایه های عمومی می پردازند و هر ساله در ردیف بودجه، مبلغ اختصاص داده شده به آنان بالاتر می‌رود.

ارتش و سپاه پاسداران بخش اعظم درآمد ملی را دریافت می‌کنند تا ارگان سرکوب هر روز فربه تر شود. باندهایی همچون کمیته امداد تحت امر عسکر اولادی، بخشی از بودجه را هزینه پرورش سعید عسگرها می‌کند، و صدها باند و دسته زنگارنگ دیگر انگل که بجز تولید مزاحمت برای مردم و صدور تروریست وظیفه دیگری ندارند، در بودجه تنظیم شده توسط دولت به ظاهر "اصلاح طلب"، مکان ثابتی را به خود اختصاص داده و با توجه به نرخ تورم و چانه زنی از بالا، در پشت پرده چه بسا از حد خود نیز بیشتر دریافت داشته‌اند. اما کارکنان آموزش و پرورش از این حق محروم بوده و عوامل حکومتی، توجهی به وضعیت معیشتی آنان که زیر خط فقر قرار دارد، نداشته و ندارند. به همین دلیل همزمان با طرح بودجه در مجلس بی‌بو و خاصیت اصلاح طلب، صدای اعتراض این قشر زحمتکش بلند می‌شود. ولی گوش سردمداران رژیم صدای آنان را نمی‌شود و به همین دلیل دست به تحصن و اعتصاب زده‌اند. اما رژیم جمهوری اسلامی با تحریم خبری آنان اجازه

نمی‌دهد که صدای اعتراضشان به گوش دیگران برسد. همزمان تعدادی از فعالان اعتصابیون تهدید به مرگ می‌شوند و با شانتاژ و ارباب سعی دارند که صدای اعتراض آنان را خفه کنند.

یک دست نبودن تحصن و اعتصاب و اقدام یک سوم کل مدارس به اعتراض، از ضعف این حرکت اعتراضی است. از جانب دیگر، معلمان با برقرار کردن جلسات در مدارس و توضیح مشکلاتشان برای اولیای دانش آموزان، می‌توانند آنان را با خود همراه کنند و بجای تعطیلی مدارس و فرستادن دانش آموزان به خانه، می‌توانند با توجیه آنان و حضور اعتراض آمیزشان در مدارس، به گسترش حرکت خود بپردازند. پیوند زدن این اعتصاب به اعتراضات کارگری و اعلام حمایت آنان از یکدیگر از نقاط قوتی است که می‌تواند رژیم ضد انسانی را در برابر خواسته آنان به زانو در آورد.

سردمداران رژیم سعی می‌کنند با وقت کشی معلمان را خسته کرده و با اولیای دانش آموزان را علیه آنان تحریک کنند. باید با این سیاست ضد مردمی مقابله کرد و راه دسیسه رژیم را بست. هیچ امیدی به جریانهای حکومتی، از خبرگزاری‌ها تا دسته جات به ظاهر مخالف داخل حکومت نیست. چنانکه خبرگزاری ایسنا در دو روز گذشته حتا یک خبر نیز از این اعتراضات منعکس نکرده است. معلمان باید به شیوه خبری شفاهی و در صورت دسترسی به اینترنت، اخبار اعتراضات خود را بصورت گسترده منتشر کنند. چون در چنین مواقعی تحریم خبری عناصر حکومتی امری عادی است. وبلاگ نویسان و جوانانی که به اینترنت دسترسی دارند، در چنین مواقعی حتی اگر برای قردانی از معلمان سابق خود هم که شده، به کمک آنان بشتابند و با تهیه عکس و گزارش، معلمان کنونی و سابق خود را برای رسیدن به خواسته های بحق شان یاری دهند. بدون کمک همگی ما و دست به دست هم دادن، اعتراضاتمان پراکنده است. همبستگی و همیاری یکپارچه ما برای رسیدن به خواسته هایمان ضروری است. در برابر تحریم خبری و تهدید و ارباب معلمان از جانب حکومت، به یاری آنان بشتابیم و رژیم ضد انسانی را به عقب نشینی وادار کنیم. شرط رسیدن به آزادی و دموکراسی، همبستگی ماست. آنرا از همین امروز شروع کنیم.

۲۲ اسفند ۱۳۸۲

## مصاحبه ....

بقیه از صفحه ۱۲

برابر حکومت منسجم را برآورده می‌کند. این نیاز را اعتصاب آنها به صورت لمس پذیر مطرح کرد و همزمان تاثیرات راهگشا و نادیده نگرفتنی اتحاد عمل و حرکت متشکل را به نمایش گذاشت. جنبش معلمان به این تجربه حتما تکیه خواهد زد.

س - ما در هفته گذشته اعتراض مردم بهم نسبت به شرایطشان راداشتیم. ممکنه به جزئیات این مساله و ریشه های آن هم اشاره ای داشته باشید؟

ج - بله حتما. خیزش بازماندگان زلزله بهم، در اعتراض به شرایط همچنان نامساعدی که با اون روبرو هستند، شکل گرفت. زلزله زده ها هنوز در چادرهای غیراستاندارد و بدون حداقل امکانات زیستی زندگی می‌کنند. مردم از امکانات بهداشتی محروم مانده‌اند، بازسازی شهر ابداء پیش نمی‌رود، از کار و درآمد هیچ خبری نیست و اغلب آنها برای گرفتن آب آشامیدنی شان هم باید التماس کنند. اخباری که از شهر بهم می‌رسد، بیانگر رواج بیماریهای پوستی، ناپدید شدن کودکان خردسال، چپاول کمکهای ارسالی و نارسایی فاحش در امر تغذیه است و این موقعیتی است که در باره ا مسوولان حکومت، هر بار که در وعده ش مورد سوال قرار گرفته‌اند، وعده تغییر و بهبود آنرا داده‌اند. مردم به جای دریافت حتی بخشی از صدها میلیون دلار کمک نقدی و جنسی که برای آنها پرداخت و ارسال شده، تابه حال فقط همین وعده های شفاهی را دیده‌اند. کاسه صبرمردمی که با چنین شرایطی دست و پنجه نرم می‌کنند و از طرف دیگر تبلیغات مداوم حکومت را در مورد کمک به زلزله زدگان و دریافت کمکهای خارجی و داخلی را می‌شنوند، لبریز شده. به همین دلیل هم مطالبه اصلی آنها در جریان تظاهرات اخیرشان، به دست گرفتن امور شهر و کنترل و نظارت بر تمامی کمکهای ارسالی نقدی و جنسی از داخل و خارج بود.

این همان مطالبه ای است که سازمان ما در ابتدای وقوع این فاجعه مطرح کرد، یعنی خواهان به دست گرفتن مستقیم کمکها و توزیع آنها توسط مردم شد و به همین صورت از کمک کنندگان خواست که اعانه های خودشان را در اختیار مراکز و نهادهای مستقل و غیردولتی و حکومتی بگذارند. دلیلش هم واضح بود. فساد مالی و میزان آمادگی نهادهای مختلف حکومت برای انباشتن جیب خودشان از سفره ی

کمکهای نقدی و جنسی انسان دوستانه، قبلا و در جریان فجایع طبیعی دیگری مثل زلزله های رودبار و منجیل و کازرون اثبات شده. و علاوه براین، مردم زلزله زده این مناطق، باوجود اینکه چندین سال از پیش آمد زلزله می‌گذرد، هنوز سرپناه ندارند و همچنان با پیامدهای زمین لرزه دست به گریبند. بنابراین برای جلوگیری از تکراروقایع گذشته در مورد بهم و مردم زلزله زده اش، لازم بود که تاجایی که امکان دارد، جلوی تاخت و تاز جمهوری اسلامی روی ویرانه های بهم و پایکوبی راهزنها ی آن روی سرنوشت دشوار مردم گرفته بشود.

هزاران نفر از مردم بهم جمع شدند تا مانع همین امر بشوند. حکومت هم که ظاهرا قصد ندارد از پای این سفره مجانی بلند بشود، با فرستادن تفنگچی ضد شورش و چماق بدست اطلاعاتی، علیه این خواسته و بیان کنندگانش وارد عمل شد. البته تظاهر کنندگان هم به دفاع از خودشان برخاستند و خسارتی به تاسیسات و تجهیزات دولتی وارد آوردند. اجازه بدهید برای روشن تر شدن موضوع تاراج کمکها به یک مثال اشاره کنم. در نزاعی که ظاهرا برسر تقسیم اموال و داراییهای سرقت شده بین چند نهاد حکومت درگرفته و علنی شده، یکی از طرفها، یعنی رییس جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی، شکایت می‌کند که از نزدیک به ۱۲ میلیون دلار کمکهای خارجی که به آدرس هلال احمر ارسال شده، فقط ۱ میلیون و ۹۴۸ هزار دلار به دستش رسیده و معلوم نیست بقیه اش چه شده. البته رییس جمعیت مزبور، شریک جرمهای خودش رو می‌شناسد و دوتا از آنها یعنی وزارت امور خارجه و وزارت اقتصاد و درایی را لو می‌دهد. و بعد برای متقاعد کردن شاه دزدها به برگرداندن اموال، آنها را به "نظام" سوگند داده و می‌گوید، نامشخص بودن مکان کمکهای مالی خارجی، اعتبار بین المللی جمهوری اسلامی را خدشه دار می‌کند و این موضوع اصلا برای آن خوب نیست. وزارت خارجه هم در جواب عنوان می‌کند که نزدیک به ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار کمک نقدی دریافت کرده که در نهایت پاکدامنی همه شان را به ارگانهای ذی ربط تحویل داده.

این داستان می‌تواند تا بی‌انتهای ادامه داشته باشه و آدرس سارقین مرتب عوض بشود. تنها مساله ی مشخص در تمام این ماجرا این است که مردم زلزله زده بهم، هیچ سهمی از کمکهایی که جمهوری اسلامی به اسم آنها اخاذی کرده، ندارند.

## کودک آزاری با فتوای ملاها

زینت میرهاشمی پدیده کودک آزاری شامل شکنجه، فشارهای روانی، تنبیه های بدنی و غیره از جمله رفتارها و کردارهای بیمارگونه ایست که با توجه به مناسبات و ساختارهای سیاسی و اجتماعی یک جامعه، فرهنگ مسلط و قوانین مدنی آن جامعه در ابعاد متفاوت خود را نشان داده و رشد صعودی یا نزولی خواهد داشت.



اعمال می شود در سرنگونی تام تمام قوانین فوق است.

در روزنامه های ایران به طور مرتب اخباری دال بر کشته شدن کودکان توسط پدر و یا مادر، سوزاندن دختران توسط مردان خانواده و .. درج می شود. خبرگزاری ایرنا ۱۵ اسفند در باره «مصادیق کودک آزاری در شرع مقدس و حد شرعی تنبیه و حکم والدین کودک آزار» از چند آخوند سوالهایی نموده است. پاسخ آنها به سوالهای فوق، عمق اندیشه ای ارتجاعی آنان را نسبت به پدیده فوق و به ویژه زنان نشان می دهد.

خبرگزاری ایرنا سوالهای فوق را از آیات عظام سیستانی، مکارم شیرازی، صانعی و موسوی اردبیلی انجام داده است.

همه آنها «کتک زدن» را جایز دانسته اند. نکته جالب توجه، تعداد ضربه هایی که باید برای تنبیه وارد شود از جمله اختلافهای آخوندهای فوق است.

آیت الله سیستانی سه ضربه، مکارم شیرازی، تنبیه های جزئی و مختصر که اثر کبودی نگذارد، صانعی، ۵ ضربه یا ۶ ضربه را مجاز دانسته اند.

همه آنها اعلام کرده اند، در صورتی که ضربه وارد شده از حدی بگذرد که موجب جراحی گردد اگر توسط پدر انجام شده باشد، شامل پرداخت دیه می شود. بر اساس قوانین جزایی جمهوری اسلامی اگر پدری فرزند خودش را برای دفاع از ناموسش و یا در راه تربیت به قتل برساند از مجازات معاف خواهد بود.

آخوندهای فوق اصل را بر دادن حق تربیت به پدر خانواده دانسته و به همین دلیل ماکزیم مجازات را دیه محسوب کرده اند. موسوی اردبیلی می گوید: «حد شرعی اولاد آن اندازه ای که موجب دیه نباشد اشکال ندارد.» آیت الله سیستانی می گوید: «اگر آزار آنها مستلزم دیه باشد باید بپردازند بلکه مواردی قصاص نیز در مورد مادر اجرا می شود.» رئیس خانواده یعنی پدر حتا از این مجازات که در حد مادر هم شاید اجرا شود معاف خواهد بود. این نظرها تنها گوشه هایی از اندیشه های ارتجاعی ملاهاست که تغذیه کننده نظام مردسالار جمهوری اسلامی است.

## آتش شعله ور، پیامد "رهنمود های رهبر"

لیلاجیدی

آقای مشکینی، رئیس مجلس خبرگان مد نظر قرار گرفت و انتظار ۵۰ درصدی ما به ۹۰ درصد افزایش یافت.

مردم فریاد کناریا آگاهی به همین امر، با مقاومت جانانه خود در برابر سرکوب وحشیانه رژیم در چند روز اخیر آنچنان آتش برپا کردند که سرانجام آقای مقصد نجف نژاد، از دست چینه های شورای نگهبان،



از ترس جان و مال خود ناچار به استعفا گشت. ناگفته نماند که شعله این آتش به منزل باکوئی، امام جمعه این شهر که از حامیان برنده قلابی انتخابات بود نیز رسید و با تخریب خانه گرانتقیمت این امام جمعه ثروتمند و سرمایه دار، به او گوشمالی لازم داده شد.

سرکوب وحشیانه رژیم از جمله استفاده از تفنگهای ساچمه ای برای مورد اصابت قراردادن چند نشان با یک تیرو شعارهای مردم مبنی بر "ما اینجا را خون می کنیم، مجلس را داغون می کنیم" و "مردم را می کشند بعد میگن شورشیند"، برافروخته شدن آتشی است که دامنه آن از بوته های خشک به عمامه و ریش ملاها می

ستنی هم که باشد، چهارشنبه سوری را "رسمی خرافی و جاهلیت" خواند و مردمی که در این مراسم شرکت می کنند را "ناآگاه و بی اطلاع" نامید. نگرانیهای آیت الله ها از این جهت کاملا جدی به شمار می آید که هنوز ایشان در فکر سوختن بوته ها در حال درجازدن هستند که مردم آگاه و بااطلاع فریادون کنار (بخش کوچکی از بابلسر)، شعله های آتش را با سوزاندن مراکز رژیم، به زیر قبای ملاهای نگران کشیده اند. آتش خشم مردم از تقلبات باند ولایت در انتخابات، با آتشی که ملای نگران به آن می اندیشد چندان تفاوتی ندارد.



رسد. رهنمودهای رهبری، میلیونها ایرانی را برای به خاکستر سیاه نشانیدن رژیم استبداد او آماده کرده است.

امروز، یکشنبه ۲۴ اسفند، جنتی از سر حماقت به آنچه که برای مردم از قبل روشن بود اقرار کرد و گفت "بحمدالله رهنمودهای مقام رهبری و

## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال تاریخ

### مبارزه فرهنگی

(۴۷)

اسماعیل وفا یغمایی  
۶ - شاه صفی، ۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ هجری  
. چهار پسر شاه عباس در دوران خود او  
یا مقتول و یا کور شده بودند و شاه  
عباس در هنگام مرگ سام میرزا پسر  
صفی میرزا را به عنوان ولیعهد معرفی  
کرد و سام میرزا با عنوان شاه صفی  
در هفده سالگی بر تخت سلطنت  
نشست. او اگر چه کفایت و کاردانی  
شاه عباس را نداشت ولی در بیرحمی و  
خشونت گوی سبقت را از شاه عباس  
ربود. کشتار شمار زیادی از شاهزادگان  
و فرماندهان لایق دوران شاه عباس و  
قتل شماری از زنان حرم از زمره  
کارهای اوست. کور کردن از شیوه‌های  
او بود و ماهی نمی‌گذشت که چندین  
نفر به دستور او کور نشوند. در زمان او  
ایران آماج حملات مجدد دولت  
عثمانی، شورشهای گرجیان و امثالهم  
گردید و ویرانی و نا امنی و قتل و  
غارت بخشهای گسترده‌ای از ایران را  
در کام خود کشید و بخشهایی از ایران  
از دست رفت. شاه صفی شیرابخواری  
کم نظیر بود و سرانجام بر اثر افراط در  
شیرابخواری در مراجعت از زیارت  
مشهد، در کاشان در دوازده صفر  
۱۰۵۲ هجری مطابق با یازدهم ماه مه  
سال ۱۶۴۲ میلادی مرد و جسد او را  
به قم برده و در آنجا دفن کردند.  
۷ - شاه عباس دوم ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷  
هجری. پس از شاه عباس دوم پسر نه  
ساله اش عباس میرزا به نام شاه عباس  
دوم زمام امور ایران را در دست گرفت.  
دادن تخفیف مالیاتی به مردم، جنگ با  
پادشاهان گورکانی هندوستان،  
سختگیری در امر به معروف و نهی از  
منکر و بستن مراکز شراب فروشی،  
بنای مساجد و عمارات فراوان و  
نزدیکی با آخوندها از مختصات دوران  
حکومت اوست. نمونه‌هایی از  
رفتارهای خشن و قساوت بار او با زنان  
از جمله زنده زنده سوزاندن یکی از  
زنان حرم در بخاری دیواری در اسناد  
تاریخی دوران او موجود است. با تمام  
سختگیریهای شاه عباس دوم در مورد  
امر به معروف و نهی از منکر، شاردن  
در سفر نامه خود اشاره می‌کند که زنان  
روسی در اصفهان سالیانه به طور  
مجموع هشت هزار تومان مالیات  
می‌پردازند و تعداد زیادی از پسران زیبا

روی ده تا شانزده ساله در قهوه خانه‌ها  
به جلب مشتری مشغولند.  
از جمله آخوندهای مشهور عهد او ملا  
محمد باقر مجلسی، ملا محسن فیض،  
ملا حسین خوانساری و ملا خلیل  
قزوینی از بزرگان دنیای شیعه رسمی  
اند. عالی قاپو، باغ سعادت، چهل  
ستون و پل خواجه در زمان او ساخته  
شد.

شاه عباس دوم سرانجام در سن سی و  
پنج سالگی به علت افراط در باده  
گساری - یا به اشاره شاردن به علت  
آمیزش با زنان تن فروش و مبتلا شدن  
به بیماری مقاربتی - در شب بیست و  
سوم ربیع الاول سال ۱۰۷۷ هجری  
مطابق با بیست و دوم سپتامبر سال  
۱۶۶۶ میلادی در هنگام سفر برای  
زیارت مشهد در گذشت و در قم مدفون  
شد.

۸ - شاه سلیمان - صفی میرزای دوم  
- ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶ هجری - صفی میرزا  
شاهزاده‌ای دو رگه و مادرش از زنان  
چرکس بود. شاه سلیمان در دوران  
حیات پدرش منفور او بود و در حرم  
تحت نظر و زندانی بود. او با کمک آغا  
مبارک، خواجه باشی مقتدر حرم،  
برادرش حمزه میرزا را که ولیعهد بود  
کنار زد و در بیست سالگی بر تخت  
سلطنت نشست.

صفی میرزا که با عنوان شاه سلیمان بر  
تخت نشست اغلب اوقات خود را در  
حرمسرا و در مجالست زیبا رویان حرم  
می‌گذرانید. وسعت حرمسرای شاه  
سلیمان که در مجاورت مسجد شاه قرار  
داشت سه هزار پای مربع بود. لشکری  
از مهترها، خواجهگان سیاه پوست و  
سپید پوست، کنیزها و جاسوسان درون  
حرم رتق و فتق امور را بر عهده  
داشتند. سولگیها و زنان مورد توجه شاه  
در اتاقهایی مناسب زندگی می‌کردند و  
زنان از دور خارج شده و بیمار در دخمه  
هایی کوچک و شرایط نامناسب در  
انتظار مرگ روزگار می‌گذرانیدند. در  
زیر زمینهای حرمسرا شاهزادگان کور و  
کسانی که شاه آنها را برای سلطنت  
خود خطرناک می‌دانست زندانی بودند.  
در عهد شاه سلیمان حرمسرا به طور  
مستمر از دختران بزرگان، کنیزان  
خریداری شده و دخترانی که توسط  
ماموران مخصوص شاه برده می‌شدند  
تغذیه می‌شد. از زمره مآخذی که در  
این زمینه می‌توان به آن رجوع کرد  
یاداشتهای انگلبرت کمپفر آلمانی ست  
که به عنوان طیب از نزدیک شاهد  
وضعیت دوران شاه سلیمان بوده است.  
در حرم شاه سلیمان به نقل از  
یاداشتهای سانسون هشتصد زن روزگار  
می‌گذرانیدند.

در دوران شاه سلیمان اجرای حدود و  
قوانین شرع اوج تازه‌ای گرفت این  
قوانین به ویژه در رابطه با زنان و  
خطاهای اخلاقی و جنسی بسیار  
بیرحمانه عمل می‌کرد. بر اساس این  
قوانین زانی که نسبت به شوهر خود  
وفاداری اخلاقی نداشتند با فتوی  
آخوندها و توسط جلالدان از بالای مناره  
های مساجد به پائین پرت می‌شدند.  
دختران خطاکار با سر تراشیده شده و  
در حالی که بر سر و صورتشان مدفوع  
مالیده شده بود وارونه بر الاغ نشانده  
می‌شدند و در کوچه‌ها و خیابانها در  
معرض تماشای عموم قرار می‌گرفتند.  
بریده شدن سر زنی خطاکار توسط  
برادرش به عنوان عملی قهرمانانه و  
افتخار آمیز تلقی می‌شد و توسط  
دستگاه مذهبی و دولت مورد تشویق  
قرار می‌گرفت. یاداشتهای سانسون  
یکی دیگر از ناظران دوران صفوی  
نمونه‌های تکان دهنده‌ای از این نوع  
مجازاتها را ثبت کرده است.

شاه سلیمان بسیار بیرحم و خونریز  
بود. در زمان او قدرت آخوندها افزایش  
یافت و جایگاه ملایان دربار از سمت  
چپ تخت سلطنت به سمت راست  
منتقل شد. محقق خوانساری آخوند  
نامدار شیعه از نزدیکان و مقربان شاه  
سلیمان بود و هر زمان شاه به سفر  
می‌رفت نیابت سلطنت را بر عهده  
داشت.

۹ - شاه سلطان حسین صفوی ۱۱۰۶  
- ۱۱۳۵ هجری. شاه سلطان حسین  
در سن بیست و شش سالگی میراث دار  
سلطنت صفوی شد. تمام عمر او تا این  
هنگام در درون حرمسرا و در کنار زنان  
حرم سپری شده بود.  
به گفته مورخان شاه سلطان حسین  
فردی طلبه مسلک بود و به دلیل تن  
پروری و اعتقاد به خرافات از دوره  
نوجوانی به لقب «ملا حسین» مفتخر  
شده بود. این شاه آخوند مسلک  
اشتهای سیری ناپذیری به زنان  
داشت. حرمسرای دربار در دوران شاه  
سلطان حسین وسعتی سه برابر یافت و  
قریب به هزار زن از کشورها و نژادهای  
مختلف در حرمسرای او شبها و  
روزهای عیش و عشرت شاه را رونق  
می‌بخشیدند.

شاه سلطان حسین در همان اوایل  
سلطنتش سیستم عریض و طویلی به  
راه انداخت و ماموران مخفی خود به  
خصوص زنان جاسوس را به اطراف و  
اکتاف روانه کرد تا هر جا زن و دختر  
زیبائی می‌یابند معرفی، و روانه  
حرمسرای وی کنند، در این میان زنان  
شوهر دار نیز از کامجوییهای شاه در  
امان نبودند و شوهران آنان مجبور  
بودند برای مدتی زن خود را طلاق

گویند تا آخرین پادشاه صفوی مدتی با  
او به سر ببرد و اگر او را طلاق گفت  
دوباره خانه و خانواده خود را تشکیل  
دهند. «رستم التواریخ» تالیف رستم  
الحکما، یکی از مآخذ جالب تاریخ  
ایران، نمونه‌های شگفتی از زندگی  
افسانه‌ای شاه سلطان حسین را ثبت  
کرده است.

او در قصر خود ساختمانی به نام «لذت  
خانه» داشت که به گفته نویسنده رستم  
التواریخ در طول سلطنت خود سه  
هزار زن و دختر را به این مکان کشاند.  
در جنب «لذت خانه» آزمایشگاه و  
داروخانه مخصوصی ایجاد شده بود که  
پزشکان مختلف برای ازدیاد قدرت  
جنسی شاه مشغول کشف و ساختن  
داروهای جدید بودند.

شاه سلطان حسین علاقه عجیبی به  
خر سواری و جفت گیری الاغها داشت  
و هر سال بهار با اهل حرم خود به  
تماشای جفت گیری الاغها می‌رفت.  
به تبعیت از رفتار و اخلاقیات شاه،  
دربار چنان غرق فساد بود که در درون  
و بیرون دربار کسی از دست تجاوزات  
نزدیکان شاه در امان نبود. در بیرون،  
به تکرار، زنان و کودکان مردم توسط  
نزدیکان شاه، قزلباشان و لوطیان  
وابسته به دربار و روحانیت برده شده و  
به روایت «رستم التواریخ» گاه در  
کوچه و بازار و در برابر چشم مردم  
مورد تجاوز قرار می‌گرفتند.

در درون دربار حتی سفیران نگونبخت  
سایر کشورها گاه از تهاجم سرداران  
شاه به خوابگاهشان در امان نبودند. از  
زمره این سفیران، ایلچی جوان دولت  
روم عمر آقا که چهره‌ای زیبا داشت  
در خوابگاهش مورد هجوم و تجاوز  
مکرر سرهنگان دربار قرار گرفت.  
تعدی و تجاوز به سفرای سایر کشورها  
آنچنان مکرر شد که رفت و آمد  
سفیران در وحشت از تجاوزات سران  
سپاهی و زور آوران فاسد دربار متوقف  
گردید. به راستی باید متون تاریخی  
باقی مانده از آن دوران پر ادبار را  
مطالعه کرد و اندیشید که، در دورانی  
که ناقوس بیداری و رنسانس در اروپا  
به صدا در آمده بود و جهان کهن  
می‌رفت که با تلاشهای اندیشمندان و  
متفکران از خواب کهن بر خیزد، در  
ایران کهن سال به مدد سیاهکاریهای  
سلطنت پوسیده و مذهب ارتجاعی، چه  
مردابی فراهم شده بود و چگونه یک  
دولت و به تبع آن یک مملکت رو به  
قهقرا می‌رفت و به گردابه‌های خطر  
نزدیک می‌شد.

بقیه در صفحه ۱۶

## بهارانه

اسماعیل وفا یغمایی

خاک روئید و دریغ است که در سینه ما  
ندمد سبزه و سوسن نشود نافه گشا  
دیده بگشای و نظر کن که زده خیمه به  
خاک

بعد هذیان زمستان به بهاران رؤیا  
میرودم می شکفد میگذرد می سوزد  
می دمد می شکند می تپد اندر هر جا  
رود گل ابر شقایق به نسیمی کولی  
سبزه خواب از نظر خاک به ساحل دریا  
آسمان گنج فشان گشته زمین گنج ستان  
خندد این چون چکد از دیده آن اشک  
وفا

چو دو عاشق که بگریند و بخندند به هم  
چهره بر چهره پس از طی شدن هجران ها  
نوبهارست کنون ساقی وز آن باده سبز  
هر کسی را به فرا خور بفشانند مینا  
لاله زان باده بر افروخته رخ سرو چنان  
مست گشته ست که سر را نشناسد از پا  
پیچک خشک ز پر چین غبار آلوده  
شعله گیسوی پر چین و شکن کرده رها  
مرغک کوچک گمنام «مرکب خوان» نیز  
به «نوا» و به «صفر» و «هدی» و «روح افزا»  
ز سر شاخه به قوس و قزح نغمه خویش  
غرچه در مستی خود بانگ بر آرد ما را  
خیز و دستی به در آور بستان مینائی  
از بهاران و بیا خیز و در افکن غوغا  
کمتر از خاک نئی بشکف و از خویش برآ  
همچو گل از گل خود در نفس باد صبا  
به دل من دو کبوتر به نوای بم و زیر  
میسرایند در آواز خوش خویش مرا  
صبح عید است و به شکرانه بانوی بهار  
که بیارسته با مقدم خود خانه ما  
جای آن است که دستی به در آری از دل  
تا سرا پرده آن دوست به نوای دعا  
گر چه ای دوست بر این دل به زمستان توفید  
زغم هجر ز شش گوشه مرا باد بلا  
شادم از آنکه (وفا) عشق بود قبله و باز  
دل خونین به ره خلق بود قبله نما

گوشه هائی از موسیقی ایرانی

## دوباره پر گل شوند پهنه گلزارها

اسماعیل وفا یغمایی

دوباره پر گل شوند پهنه گلزارها  
بهار خواهد گذشت از سر دیوارها  
قوس و قزح پل زند از آسمان بر زمین  
به طبل صحرا چکد پنجه رگبارها  
مدار غم ای نگار میشکند این سکوت

به بانگ تنبورها ز نغمه تارها  
با به هر شهر و ده یلان ز ره می رسند  
نشسته بر روی شان غبار پیکارها  
باز در این سر زمین به هر گذر مادران  
نار به مجمر کنند سپند بر نارها



باز به رخساره دخترکان بشکفد  
به خنده یاقوت سرخ در مه اسرارها  
بیا شود ای رفیق جشن بزرگ حریق  
در آتش خرقة ها زدود دستارها  
نعره پیر مغان بر شود از هر کران  
که ای همه مست ها ای همه هشیارها  
هلهله زن صف به صف جام به لب گل به کف  
رقص کنان رو سوی مزار سردارها  
تا که گل افشان کنیم مزار آن سروها  
که قد نکردند خم زسوط خارها  
بهار خواهد رسید بهار خواهد وزید  
(وفا) تو این مژده را بخوان به تکرارها

## خوابم به گل نشست و بهار آمدم به خواب

اسماعیل وفا یغمایی

خوابم به گل نشست و بهار آمدم به خواب  
با جامه ای ز شبنم و لبخند و آفتاب  
با چهره ای ز برگ گل و بوی خوب خاک  
با دیده ای ز نرگس و اشکی در آن گلاب  
در آن گلاب و اشک چه دیدم چو در چکید  
از چشم او به دیده ی من در عمیق خواب  
محرم نمانده هیچکس ای یار ورنه آه  
می گفتم آنچه بود در آن اشک در حجاب  
با من بهار گفت نگه کن چه بوده ای  
گه باد و گاه آتش و گه خاک و گاه آب  
گه پرتو ستاره گمنام دور دست  
تاییده از عمیق شبی تاکجا سراب  
چرخان میان ساقه گندم چو خون نان  
حیران میان شاخه انگور تا شراب  
غلغل کنان ز رطل طبیعت به جام خاک  
از شیب نا گشوده اسرار تا شتاب  
وآنکه دوباره شیب و از آن شیب در نشیب  
گم گشته در تلاطم عالم یکی حباب  
تا باز آن حباب کجا رخ عیان کند  
ناداده است هیچکس این راز را جواب

هرکس فسانه ای به لب آورد و دور چرخ  
آن را فرو کشید و نهان کرد با شتاب  
برخیز ای جرعه فانی که از ازل  
تا بیکرانه یکسره راز است ناب ناب  
عید است و چار عنصر هستی زشش جهت  
بنگر چگونه یکسره آمد در انقلاب  
گل در چمن دوباره به رقص است و زلف بید  
در دست باد صبح در آمد به پیچ و تاب  
دستی بر آر چون گل و جامی و مست شو  
«زان پیشتر که عالم فانی شود خراب»  
سهمی زهستی از تو و با توست باز کن  
چشمان خود (وفا) که بهار است و آفتاب

## به یاد بره های عاشق دیلمان

ارشیا

نقل از وبلاگ سیاهکل  
<http://www.arshiaatar.persianblog.com>

۱  
سیاهکل  
ای جنگل خموش  
پنهان به سایه های سیاهت  
راز جوانه ها  
ای راز دار زخم خورده  
سیاهکل  
در زمزمه شبانه  
به لب چه تکرار میکنی  
که تا صبح دم  
باران می گرید

۲  
در جاده های جنگلیت  
قدم بر می داریم  
در کلبه های جنگلیت  
اتراق می کنیم  
تو را به باور خویش می خوانیم  
تو را خاطره ای گم  
در تاریخ نمی بینیم  
می بینیم  
هنوز جای پاها  
هنوز رد غمها  
هنوز جای سیاه زخم باقی است  
سیاهکل  
سبز پوش جنگلی  
به فردا بگو  
باران  
کودکان تساوی را بارور خواهد کرد  
به نان بگو  
روزی دستانی تو را  
به تساوی تقسیم خواهد کرد



## برندگان پول و انقلاب ما

مالامال مرگ. ما آزادیم. و آنها در پی آند که ما را به سخره بکشند. این اولین بار نیست، و آخرین بار نیز نخواهد بود، که آنهایی که خود را خداوندگان کاینات می پندارند، باید برای طرح نقشه های شوم شان به پشت دیوارهای بلند خزیده و در پس پشت نیروهای رقت انگیز امنیتی شان مخفی شوند.

ارگان مالی و تدارک کنندگان ارتش چندملیتی ای که می خواهد دنیا را به تنها راه ممکن، یعنی از طریق تخریب اش، به چنگ آورد، ناچار است که در پشت سیستم امنیتی ای که به بلندای ترس و نکبت شان است، پنهان شود.

در گذشته، زورمندان بدون اطلاع کسی در خفا برای جنگ های آینده شان و آواره سازی توده ها طرح می ریختند. امروز، آنها ناچارند که نقشه های جنایتکارانه شان را در مقابل انظار دهها هزار نفر در کانکون و چشمان نظاره گر میلیونها نفر در سرتاسر جهان طرح ریزی کنند.

تمام این ماجرا دقیقاً بر سر همین یک نکته است. جنگ است. جنگی علیه تمامی بشریت. جهانی سازی آنهایی که در آن بالا نشسته اند، چیزی جز یک ماشین جهانی نیست که از خون انسان تغذیه می کند و دلار بالا می آورد.

در مسیر این ماشین پیچیده ای که مرگ و نیستی را به دلار مبدل می سازد، بخشی از بشریت ایستاده است که در کشتارگاه جهانی برای اش بهاء اندکی پرداخته می شود. این بخش از بشریت ما هستیم، بومیها، جوانان، زنان، کودکان، سالخوردهگان، همجنس گرایان، مهاجران، رنگین پوستان، کارگران، زحمتکشان و خلاصه همه آنهایی که به شکلی از اشکال از اربابان زمین متمایزند. یعنی، اکثریت قریب به اتفاق بشریت؛ یعنی ما.

آری، این جنگ جهانی زورمندان است؛ آنهایی که می خواهند دنیا را به باشگاه خصوصی شان تبدیل کنند؛ باشگاهی که در آن حق رد و یا پذیرش عضویت در بست در انحصار آنان باشد. منطقه انحصاری لوکسی که اینها اکنون در آن جا گرد آمده اند، مدل کوچکی از آن پروژه بزرگی است که آنها برای سیاره مان در سر می پروراندند؛ مجموعه ای از هتلهای، رستورانها و مناطق

بیابانه ای که در زیر آمده است یکی از چند بیابانه ای است که توسط ارتش آزادی بخش زاپاتیستی در طول میتینگ سالانه "سازمان تجارت جهانی" در کانکون<sup>۱</sup> مکزیک پخش شده است. پخش این بیابانه مقارن با تظاهرات عظیمی بود که در یازدهم سپتامبر (۲۰۰۳) و در اعتراض علیه سیاستهای اقتصادی کشورهای مرفه غرب که موجب خانه خرابی رو به شتاب میلیاردها انسان شده است، به رهبری کشاورزان کره ای برگزار گردید. متن بیابانه، که در شماره ماه نوامبر سال ۲۰۰۳ ماهنامه ماننتلی ریویو چاپ شده، از انگلیسی به فارسی برگردانده شده است.

ب. محله

## برندگان پول و انقلاب ما

برادران و خواهران ام که از مکزیک و از سراسر جهان برای اعتراض و مخالفت علیه نئولیبرالیسم بسیج شده و در این جا، در کانکون گرد آمده اید؛ دروهای گرم ما مردان، زنان، خردسالان و سالخوردهگان ارتش آزادی بخش ملی زاپاتیستها نارتان بادا! از این که نتوانسته اید در گرمای گرم میتینگهایتان، و به رغم برنامه کار فشرده تان، وقتی را هم برای شنیدن حرفهای ما اختصاص دهید، احساس افتخار می کنیم.

جنبش توده های جهان علیه جهانی ساختن مرگ و نیستی، علیه جهانی ساختن انحطاط و تباهی، اکنون در این جا، در کانکون، یکی از درخشانترین دقایق اش را می گذراند. در فاصله ای نه چندان دور از آن جایی که شماها گرد آمده اید، مشتی از برده گان پول و سرمایه سخت در تکاپوی یافتن راهها و ابزارهای هستند که تا بتوانند به کمک شان جنایت جهانی سازی را کماکان تداوم بخشند.

تفاوت میان آنها و ما را تنها در جیبهایمان نباید جست و جو نمود؛ اگرچه جیب های گشاد آن ها مالامال پول است، و از آن ما سرشار از امید نه! تفاوت در کیفیهای ما نیست، بلکه در قلبهایمان نهفته است. در قلبهای شما و ما آینده ای جای گرفته است که در پی ساختن اش هستیم. آنها، اما، چه دارند؟! آنها تنها گذشته را دارند که به عبث در تلاش اند تا به ابد تکرارشان کنند. ما سرشار از امیدیم. آن ها

خوشگذرانی که به زور ارتش و پلیس به شدت حفاظت می شود. به همه ما نیز حق انتخاب بودن در این منطقه اعطاء شده است؛ اما تنها و تنها به عنوان خدمتگذاران شان. وگرنه باید در بیرون جهان باشیم، در بیرون حیات. اما، هیچ دلیلی وجود ندارد که ما به انتخاب میان مردن و یا زنده ماندن و خدمتگذار زورمندان بودن تن در دهیم. ما می توانیم راه نوینی را بنا کنیم. راهی که در آن زیستن به معنای زیستن در شان و آزادی است. این آلترناتیو است که بنای آن هم ممکن است و هم نیاز زمانه ماست. نیاز زمانه است؛ زیرا که آینده بشریت به آن وابسته است.

در هر گوشه هر قاره، این زمین پهناور امید و آینده موج می زند. این آلترناتیو ممکن است؛ زیرا که مردم به خوبی می دانند که آزادی واژه ای است که غالباً در مسلخ نفرت از انسانیت به قربانگاه رفته است.

برادران و خواهران! مخالفت بر علیه پروژه های جهانی سازی در هر گوشه جهان سر برافراشته است. دنیای ما اکنون به دو دسته تقسیم شده است: بالادستان، آنهایی که دنباله روی، نفرت، حماقت، جنگ، نیستی و مرگ را جهانی می سازند؛ و فرودستان، که انقلاب، امید، خلاقیت، آگاهی، ابتکار، زندگی، عشق و ساختن جهانی را که ما همه در آن جای داشته باشیم، دنیایی از آزادی و عدالت، را جهانی می سازند.

قطار مرگی که سازمان تجارت جهانی به راه انداخته است، در کانکون و در سراسر گیتی، واژگون باد!

<sup>۱</sup> Cancun که از یک لغت قدیمی مایایی مشتق شده، به معنای "لانته افعی" و یا سوراخ مار است.

## ستاد احیای دین،

### امر به معروف و نهی از منکر

زینت میرهاشمی

روز جمعه عده ای از نمازگزاران و وابستگان به خامنه ای و رفسنجانی، در خیابانهای تهران به راه افتاده و شعارهایی در حمایت از حرفهای رفسنجانی و ستاد امر به معروف و نهی از منکر سر دادند. به راه افتادگان در خیابان، شعار می دادند: «ستاد احیای دین، حمایت می کنیم»، «تهاجم فرهنگی، حيله استکبار است».

پیش از خطبه های نماز جمعه ۸ اسفند، بیانیه ستاد امر به معروف و نهی از منکر خوانده شد. سپس رئیس مجمع تشخیص مصلحت در خطبه نماز جمعه از زحمات این گروه برای احیای ستاد فوق تشکر کرد.

اکثریت عظیم مردم و به ویژه جوانانی که در حیات این رژیم متولد شده اند و در محاصره ارزشهای ایدئولوژیک و استبدادی رژیم در مدارس بزرگ شدند، به دین حکومتی پشت کرده و خواهان جدایی دین از دولت هستند. رفتار جوانان به سخره گرفتن همه ارزشهای تحمیل شده حکومتی است. آنان عکس آن چیزی را انجام می دهند که اجبار حکومتی باشد. رژیم جمهوری اسلامی که با ابزار خدا و دین بر مردم حکومت می کند و رهبر آن خود را نماینده خدا روی زمین می داند، با ستادهای امر به معروف و نهی از منکر به خصوصی ترین بخش زندگی مردم دست درازی می کنند. ستادهای فوق که وابسته به نهادهای رهبری است، ابزار سرکوب مردم، جوانان و به ویژه زنان است. با تکیه بر همین ستادها بود که لمپنهای دست پرورده رژیم دست به کشتار زنان به نظر آنان بد حجاب و یا تن فروش زدند. این لمپن مزدورهای وابسته به باندهای رهبری دادگاههای الهی را در لانه های عنکبوتی خودشان تشکیل داده و زنان بی دفاع را به قتل رساندند. آنها پس از دستگیری، عمل خود را «فریضه دینی» به شمار آورده و از آن بشیرمانه دفاع کردند. این گونه ستادها با پشتیبانی خامنه ای و رفسنجانی و در شرایط فعلی دقیقاً برای ارباب و احیای جو خشونت و بگیر و ببند در خیابانها ابراز وجود کرده اند. اما جنبش اجتماعی مردم و مقاومت زنان و جوانان طی ۲۵ سال بی گمان شرایط یکه تازیهای گذشته را به این گونه ابزارهای سرکوب نخواهد داد.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت، که در روز انتخابات نمایشی «قهر مردم» را تلخ توصیف کرده بود، دلش را به همین چند درصد رایهای ساختگی، خوش کرده و دوباره یاد در غیبت انداخته از جهان اسلام حرف زد. وی ادعای الگو ساختن حکومت اسلامی ایران را کرد و از نزدیک شدن روحانیت به فقه حکومتی و فلسفه حکومتی ابراز خوشحالی کرد. وی گفت که «اگر این اتفاق بیفتد آنچنان بیمه و تضمینی برای انقلاب اسلامی فراهم می شود که با طوفانهای دشمن متزلزل نخواهیم شد.»

رفسنجانی منفور و هم مسلکانش، هر قدر هم که سیاست و مذهب و دین را قاطی کنند و به بخش الهی آن بیافزایند، فقه حکومتی و از این مزخرفات بیافرینند، چاره ای جز نابودی در مقابل طوفان خشم و نفرت مردم نخواهد داشت.

## مهدی فتحی بازیگر پیش کسوت سینما، تئاتر و تلویزیون درگذشت

نبرد خلق در گذشت زنده یاد مهدی فتحی را به خانواده او و جامعه هنری ایران تسلیت می گوید.

مهدی فتحی پس از گذراندن یک دوره طولانی و سخت بیماری و پس از ۹ روز کما در ۶۴ سالگی در بیمارستان شهدای تجریش بستری بود، جمعه شب ۲۹ اسفند ۱۳۸۲ درگذشت.

چندماه پیش که در صفحه اول روزنامه ای در ایران عکسی از مهدی فتحی در تخت بیمارستان چاپ شده بود، تازه همه خبردار شدند که این بازیگر محبوب مدتی است در بیمارستان بستری است. ولی بعد از گذشت چند روز از این خبر، صحبت درباره فتحی فروکش کرد.

وی روز ۱۵ آذر ماه ۱۳۸۲ به دلیل بیماری قلبی ابتدا در بیمارستان ایران مهر بستری شد. اما به دلیل وجود مشکلات مالی به بیمارستان شهدای تجریش منتقل شد.

مردی که با درخشش بر صحنه تئاتر حتی با وقفه ای طولانی همیشه در یاد اهالی تئاتر بود، با وجود شهرت در بین مردم و پرکاری بسیار در سالهای اخیر، فقط به خاطر عدم حضور در جلوی دوربین در مدت اندکی فراموش شد.

مهدی فتحی متولد سال ۱۳۱۸ در تهران در سال ۱۳۳۷ با ورود به هنرکده آزاد هنرپیشگی آناهیتا به طور رسمی و حرفه ای کار تئاتری خود را آغاز کرد. از دیگر هنرآموزان آناهیتا، محمود دولت آبادی، جعفر والی، پرویز بهرام، مهین شهبابی، یدالله و ولی الله شیراندازی، توران مهرزاد، زنده یاد سعید سلطانیپور، کاظم هژیر آزاد و بیوک میرزائی بودند. او در کنار پیشکسوتانی چون علی نصیریان، عباس جوانمرد، عزت الله انتظامی، غلامحسین ساعدی و زنده یاد رضا ژبان و صمیمی مفخم به فعالیت پرداخته است.

او در تئاتر آناهیتا در نمایشهای اتللو، هیاهوی بسیار برای هیچ، طبقه ششم، روبهکها، صاحب مهمانخانه، تانیا و سلمانی شهرسویل به صحنه رفت و نیز در بیش از بیست تئاتر تلویزیونی در آن سالها حضور داشت.

مهدی فتحی از سال ۱۳۶۶ بازی در سینما را با فیلم «تخفه‌ها» شروع کرد و پس از آن در «کشتی آنجلیکا»، «دستمزد»، «کاکلی»، «دخترک کنار مرداب»، «در آرزوی ازدواج»، «مدرسه

در کار ترجمه نمایشنامه ها و کتابهای مربوطه که من انجام می دادم با علاقه همکاری می کرد و ویراستاری آنها را به عهده می گرفت. عمیقاً به روش علمی بازیگری اعتقاد داشت و تلاش می کرد تا آن را در بین بازیگران جوان اشاعه دهد.»

محمود دولت آبادی در مورد مهدی فتحی به رادیو بی بی سی می گوید: «من از طریق هنرکده آناهیتا با فتحی آشنا شدم. فتحی یک دوره از ما جلوتر بود. از همان ابتدای آشنائی مان من



سریال امام علی بود، آغاز شد.

مفتون خوی و رفتار او شدم که این آشنائی منجر به صمیمیت شد.

در سالهای خیلی دور من و مهدی فتحی هر روز پس از اینکه در اداره ای که فتحی در آن کار می کرد، غذایمان را می خوردیم، ساعتها درباره هنر صحبت می کردیم. و یک جمله مشترک داشتیم. «اگر انسان هنر نداشته باشد چگونه می تواند زندگی می کند؟» پس از این که حدود دوماه پیش برای آخرین بار فتحی را در بستری بیماری دیدم، برایم حکم یک انسان گیاهی را داشت. و این جمله این بار به این صورت در ذهنم نقش بست. اگر انسان هنر داشته باشد چگونه می تواند زندگی کند؟»

بهزاد فراهانی درباره مهدی فتحی به رادیو بی بی سی می گوید: «مرحوم فتحی در آن سالها بازی در فیلم را نیز تجربه کرد، فیلم زن خون آشام به کارگردانی مصطفی اسکویی. تدریس به عنوان استاد فن بیان در هنرکده آناهیتا و دانشکده هنرهای دراماتیک در کارنامه او وجود دارد و می توان او را یکی از اساتید شاخص فن بیان تاریخ تئاتر ایران برشمرد.

فتحی با توجه به زمان فعالیتش در تئاتر، کارهای اجرایی نسبتاً زیادی در کارنامه هنری اش نداشت که این دلیل

بر وسواس و دقت نظر او در انتخاب کارها بود.

ولی بازی به یاد ماندنی او در صحنه، به خصوص نقش ساتین در نمایش دراعماق نوشته ماکسیم گورکی به کارگردانی مهین اسکویی در بین اهالی تئاتر و تئاتر روهای حرفه ای زبانزد است.

تلاش های او برای نشر کتابهای مهمی که در ارتقای بازیگری موثر بودند، بیاد ماندنی است.»

کاظم هژیر آزاد به رادیو بی بی سی می گوید: «در سال ۱۳۴۸ با او در هنرکده آناهیتا آشنا شدم. درباره فتحی اگر بگویم او در هیچ زمان خودش نبود، اغراق نکرده ام. همیشه در رویا زندگی می کرد و رویاها را برای خودش طبق وصایای استانیسلاوسکی، حقیقت می شمرد و چنان به آن دل می بست که گویا واقعیت محض هستند و درهمه حال از خود بیخود می شد و به هیجان می آمد.

هیجانی آگاهانه، و این جریان به هیجان آمدن را جزء سرشت شخص خود کرده بود او به عمد و طبق وصایای استانیسلاوسکی همواره در حال رویا بافی و داستانسرایی با خود بود. از خود می ساخت، از گذشته و حال کمک می گرفت و آنها را باهم ادغام می کرد و داستانی نو می ساخت. در خیابان، درخانه، درمجلس برایش توفیری نداشت. و همین خصلت چه بسا او را از دوستانش دور می کرد و گاه این تصور را ایجاد می کرد که نسبت به آنها بی تفاوت است. درحالی که اصلاً اینطور نبود.

بی شک این خاصیت زندگی گروهی بود که چنین شخصیت هائی را به عالم تئاتر عرضه کرده است.

بعضی را عقیده بر این است که او راه افسراط را در پیش گرفت و زندگی خصوصی اش را وقف هنر صحنه کرد و مانند گلی که درشوره زار می روید بی اینکه جلوه گری کند خشک شد.

خوشبختی او در این راه این بود که راهی را که یافته بود با سماجت می پیمود. تا آخرین لحظه عمر می خواست تجربه کند و چیزهای نو بیافریند. حیف و صد افسوس که دست اجل این مهلت را از او گرفت.»

پیکر زنده یاد مهدی فتحی روز دوشنبه سوم فروردین ۱۳۸۳ تشییع و به خاک سپرده خواهد شد.

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۲۰ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۳ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱ دلار

حاکمیت دو گانه یا  
استبداد مذهبی تک پایه

بقیه از صفحه ۶

او به دستجات اوباش و حزب الهی در سرکوب مردم، بنیادی است. زیرا اگر یکی از ارکان اعتقادی آن سست شود، مابقی نیز به تابعیت از دیگری سست شده و فرو خواهد ریخت. بنابراین سرکوب در جمهوری اسلامی با ذات آن درآمیخته است و تقسیم مردم به "خودی" و "غیرخودی"، در این چهارچوب قابل فهم است. زیرا نیاز مداوم استبداد به تک پایه ای بودن، امکان هرگونه انعطاف را از او می گیرد و به همین دلیل همیشه از هرگونه حرکتی که باعث شود تا مردم به جانی غیر از نگرش حکومتی میل کنند، وحشت دارد.

چنین حاکمیتی به هیچ وجه دوپایه نیست و این گفته حجابیان که *با یک پایه شدن حاکمیت اطلاعات سانسور می شود* - اینها برای یارکشی به سمت مردم روی می آورند (مقصود جناح رقیب است). از این جهت مجبورند به مردم آوانس دهند. به خصوص که یکی از این دو جناح دموکرات هم باشد. جنبه هایی از دموکراسی هم داشته باشد. اوضاع بهتر می شود. - فضا از فضای ترور خارج می شود. فضا از دولت پادگانی پلیسی خارج می شود. به این دلایل بهتر است ما حاکمیت دوگانه را حفظ کنیم و دنبال این باشیم که بماند از بنیان غلط است. زیرا پیش از ۲۵ سال است که حاکمیت سانسور می کند، هر صدای اعتراضی را درگلو خفه می کند و از به تیربستن مردم معترض با هلیکوپترهای توپدار نیز هراسی به خود راه نمی دهد. در همین دولت به ظاهر اصلاح طلب است که قتلهای زنجیره ای روشنفکران اتفاق می افتد و به چانه خود آقای حجابیان هم شلیک می شود و ضارب هم به نان و نوبی می رسد، کارگران شهر بابک به گلوله بسته می شوند و در ایزه و فریدونکنار و ... به ضرب گلوله ی عوامل حکومتی، مردم به خون خود می غلتند.

رژیم جمهوری اسلامی برخلاف گفته آقای حجابیان، برای "یارکشی" به مردم رو نمی آورد، بلکه به خارج از مرزها روی آورده است و به آنان "آوانس" می دهد تا بتواند مردم را بیشتر سرکوب کند. بنابر این توصیه آقای حجابیان برای حفظ حاکمیت یکپایه نه دو پایه، خدعه ای بیش نیست و این حناها هم دیگر رنگی ندارد.

حاکمیت بحران زا و بحران زی جمهوری اسلامی، بر بحرانهای داخلی فایق نخواهد شد و مشروعیت خارجی دردی از دردهای مردم ایران را دوا نخواهد کرد. او در این بحرانها غرق خواهد شد و برای جایگزین آن باید اندیشه کرد.

## ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه ۱۵

بنا بر نوشته محمد حسن آصف، رستم الحکما در «رستم التواریخ» شعله ماجرای تهاجم افغانها از آنجا زبانه کشید که حاجی امیر خان یا میر ویس از ریش سفیدان و بزرگان سالخورده افغان، برای شکایت از جنایات حاکمان صفوی در قندهار به دربار شاه آمد و به شاه شکایت کرد ولی شاهنگام توسط ایادی و هواخواهان حاکمان قندهار در خوابگاهش مورد ضرب و شتم قرار گرفت و ضاربانش پس از آنکه همراهان میر ویس را مورد تجاوز قرار دادند میر ویس را مجبور کردند طومار فرمان شاه را که در آن دستور داده شده بود به شکایت میر ویس رسیدگی شود بخورد.

در پایان سلطنت شاه سلطان حسین، تعداد فرزندان بالغ بر صد و شصت نفر بود و مخارجی که در آن دوران عیاشیهای او به بار آورده بود بالغ بر بیست کرور تومان آن روزگار بود. آخرین شاه صفوی یک جبرگرای تمام عیار و خرافاتی محض بود و زندگی او را جن و پری، ملائک مختلف، لشکریان جعفر طیار و موجودات نامرئی، خواندن دعاها، مختلف، پختن حلوا و آش نذری، قربانی گوسفند، بر پائی مجالس عزاداری، نوشتن عزائم و طلسمات و دعاها، نامه نوشتن به امام زمان و طلب کمک از او و ... پر کرده بودند.

سلطان حسین معتقد بود هر امر خیر یا شری ناشی از مشیت الهی است و باید به آن رضایت داد. با این اعتقاد، در شب دوازدهم ژانویه سال هزار و هفتصد و شش با آتش گرفتن تالار کاخ چهلستون در پایان یک مهمانی پر شکوه، شاه به جای دستور دادن برای خاموش کردن آتش گفت: که اگر اراده الهی بر این قرار گرفته که این تالار بسوزد بگذارید بسوزد و از خاموش کردن آتش جلوگیری کرد.

## ۸ مارس و خشونت علیه زنان در ایران

بقیه از صفحه ۲۰

مراکز آموزش عالی، از ۳۰ درصد در سال ۷۷، به بیش از ۶۰ درصد در سال ۸۲ افزایش یافته است.

ورود زنان به بازار کار و کسب استقلال اقتصادی با موانع بزرگ قانونی و حقوقی روبرو است. از یک طرف به دلیل زن بودن نمی توانند به راحتی وارد بازار کار شوند و از طرفی دیگر به دلیل زن بودن جزء اخراجیها و بیکار شدگان قرار دارند. زنان در ایران به دلیل نداشتن امنیت شغلی، امنیت اجتماعی، شرایط فرهنگی و نهادینه شدن خشونت و نابرابری با تکیه بر قوانین حاکم، در خط مقدم آسیبهای اجتماعی هستند. جنبش برابری طلبانه زنان به دلیل ساختار نظام مردسالارانه جمهوری اسلامی بعدی سیاسی پیدا کرده و یکی از راهکارهای آن برداشتن گامهای هر چه بیشتر برای پیوند خود با جنبش آزادیخواهان و عدالت طلبانه در ایران است. در چشم انداز جهانی دیگر، سوسیالیسم، صلح و دموکراسی و عدالت، فرایند نابودی رفع نابرابری جنسی که قدمتی بیشتر از نابرابری طبقاتی دارد، امکان تحقق خواهد یافت. شرکت فعال در امر مبارزه برای برابری جنسی و شرکت فعال برای ساختن جهانی دیگر در پیوندی عمیق با هم قرار دارد. راهبردهای هر کدام تاثیر مستقیم بر دیگری خواهد گذاشت. زنان به دلیل موقعیت تاریخی و ستمی که بر آنها روا شده است از ستونهای استوار و از پیشتازان جهانی دیگر خواهند بود.

۹ مارس ۲۰۰۳

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران،

مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار

تحولات ایران، عراق و مسائل بین

المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای

جنبش زنان را هر روز در سایت ایران -

نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی

اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و

خبری، روزهای شنبه هر هفته به جنگ صدا

گوش دهید.

www.jonge-seda.com

# NABARD - E - KHALGH

No : 225 20. March . 2004 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE  
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND  
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY  
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A  
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## ۸ مارس و خشونت علیه زنان در ایران

زینت میرهاشمی  
در سالی که گذشت، از حمله حرکت‌های برجسته زنان، شرکت و همبستگی زنان در تحصن ۸ روزه ی کارگران ذوب مس خاتون آباد بود. در این حرکت زنان شجاعانه در مقابل یورش نیروهای انتظامی سینه سپر کرده و از حقوق کارگران متحصن دفاع کردند. در تحصن اعتراضی معلمان و فرهنگیان که از روز شنبه ۱۶ اسفند آغاز شده است، زنان نقش برجسته ای دارند.

مجوز گردهمایی زنان در اعتراض به «خشونت علیه زنان» که قرار بود دیروز دوشنبه ۸ مارس، در آمفی تاتر پارک لاله تهران برگزار شود از طرف فرمانداری تهران لغو شد. برگزار کنندگان گردهمایی فوق قبلا اجازه تجمع را کسب کرده بودند.

علیرغم لغو گردهمایی از طرف فرمانداری، بیش از ۲۰۰۰ نفر از زنان و مردان در محل فوق جمع شدند. تجمع کنندگان اعلام کردند که اعتراض حق است و مجوز نمی خواهد و به سر دادن شعارهایی در رابطه با حقوق زنان پرداختند. از جمله شعارهای تظاهرکنندگان عبارت بود از: «قانون تبعیض آمیز ملغی باید گردد، حقوق زنان در ایران تصویب باید گردد، مرگ بر خشونت و فراندوم، فراندوم، این است شعار مردم» بود. تجمع فوق با دخالت نیروهای انتظامی تبدیل به تظاهرات شد. در درگیری نیروهای انتظامی با تظاهرکنندگان اطراف پارک لاله، تعدادی دستگیر شدند. خبرگزاری ایسنا از حضور لباس عادیها و درگیریهای آنها با تجمع کنندگان خبر داد. لباس

عادیها همان لباس شخصیها، باندهای لمپن و مزدور وابسته به رژیم هستند. روز ۸ مارس روز اعتراض زنان به نابرابریها و بیان خواسته هایشان در سراسر جهان است. رژیم حاکم بر ایران این روز را به عنوان روز زن به رسمیت نشناخته و سعی کرده است که تولد فاطمه زهرا را به عنوان روز زن به زنان تحمیل کند. زنان هر ساله در اشکال مختلف ۸ مارس روز زن را گرامی می دارند و نظام مردسالارانه حاکم را به چالش می گیرند.

زنان در ایران علاوه بر نابرابری در حقوق اجتماعی، در صف مقدم آسیبها و ناهنجاریهای ناشی از مناسبات اقتصادی هستند. زنان کارگر در برابر سیاستهای خصوصی سازی در صنعت و تولید که پیامدهای آن بیکار کردن کارگران، لغو قراردادهای طولانی و دائم کار، بستن قراردادهای موقت، پایین آوردن بهای کار، جایجایی کارگران با سابقه با کارگران جدید و ارزاتراست، بیش از همه آسیب دیده اند. فقر و بیکاری هر چه بیشتر چهره زنانه پیدا کرده است. ورود فعال زنان به مراکز تحصیلی و سیر رشد صعودی شرکت آنها در مدارج عالی تحصیلی، نه تنها منجر به مشارکت بیشتر آنها در تولید و کار نشده است بلکه منجر به رشد صعودی بیکاری در بین آنها شده است.

بر اساس داده های آماری رژیم، «شاخص بیکاری زنان در سال ۸۲، ۲۱٫۲ در صد اعلام شده که این میزان برای مردان ۱۱٫۸ در صد بوده است.» صادق بختیاری معاون برنامه ریزی و سیاست گذاری اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی، در کنفرانس «توانمندی و برابری زنان» با ارائه آمار فوق می گوید «این در حالی است که حضور زنان در

بقیه در صفحه ۱۹

## بی نیازی جنبش زنان از گزلیه های اصلاحی

لیلا جدیدی  
۸ مارس، روز جهانی زن، روزیست که زنان سراسر جهان در اعتراض به نابرابری، خشونت، تحقیر و تبعیضی که بر آنان روا می گردد، با یکدیگر اعلام همبستگی کرده و دستاوردهای جنبش زنان را جشن می گیرند. آنچه که سه نسل از زن ایرانی طی ۲۵ سال حکومت زن ستیز جمهوری اسلامی باید جشن بگیرد و نشان افتخار خود به حساب بیاورد، تسلیم نگشتن و تن ندادن به تحمیلات ملامهای تن پرورده و عقب مانده مرداست. با این وجود تعدادی از زنان نیز هستند که از دریافت این نشان استقامت و هوشیاری محروم هستند که البته و خوشبختانه به یمن ژرفای پوسیدگی دستگاه فکری ولایت فقیه، تعدادشان انگشت شمار است.

یکی از این زنان، نماینده سابق مجلس ششم ارتجاع حاکم، خانم فاطمه حقیقت جو می باشد. ایشان در یک مراسم بزرگداشت روز زن، در تلاش برای فمینیست جلوه دادن خود، "آموزش زنان" و استفاده از ابزارهایی نظیر NGO های زنان و جنبش زنان را تجویز می کند. سوال اینجاست که این ابزار را ایشان می خواهد برای تحقق چه هدفی بدست زنان ایرانی که بیشتر از او به وضع اسف بار خود واقف هستند بدهد. پاسخ این سوال در گفتار او نهفته است: "اصلاح قانون" یا به بیان روشن تر قوانین حکومت استبدادی و مذهبی ولایت فقیه! جالب توجه این است که ایشان در همانجا گلایه می کند که نه تنها قوانین اصلاحی مجلس ششم، مطلوب و مورد نظر فراقسیون زنان

## شهدای فدایی فروردین ماه

رفقا: جواد سلاخی - حبیب مؤمنی - خشایار سنجر - منصور فرشیدی - محمد معصوم خانی - بیژن جزنی - حسن ضیاء ظریفی - عباس سورکی - مشعوف (سعید) کلاتری - محمد چوپانزاده - عزیز سمدی - احمد جلیل افشار - حمید اکرامی - محمدرضا کامیابی - غزال (پریذخت) آیتی - سمین پنجه شاهی - عباس هوشمند - علی میرابیون - یدالله سلسبیلی - ناصر توفیقیان - جلیل اراضی - بهرام آق اتابای - عطا خانجانی - محمد آراز (بهرروز) - آراز محمد وردی پور - غفور عمادی - عبدالله صوفی زاده - بردی محمدکوسه غراوی - قربانعلی پورنوروز - سعید جوان مولایی - علی محمد خوجه - فیروز شکری - آنه بردی سرافراز - قربان (آرقا) شفیع - فیروز صدیقی - نور محمد شفیع - محمد رسول عزیزیان - پروین افروزه - محمد حرمتی پور - منوچهر کلاتری - صدیق دیده و ... در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

نبود بلکه آقای خاتمی هم خواستار استفاده از زنان در پست وزارت نبود و از او می خواهد که "پاسخگوی این گله بزرگ" باشد.

خانم حقیقت جو و دیگر زنانی که به حمایت از خاتمی برخاستند، اگرچه حرفهای ظاهرا جانبدارانه ای به سود جنبش زنان می زنند، اما در نهایت همان اقدامی را توصیه می کنند که روزگار زنان جهان از آن سیاه است. سرسپردگی با چاشنی گلایه.

افشاگری و مبارزه تا سرتنگونی همه رژیمهای زن ستیز، استعمارگرایانه و برقراری سیستمی سکولار که بر پایه برابری انسانها و عدالت بنا گشته، تنها راه نجات زنان از ستم روا شده بر آنان است. آنهایی که ستم و تبعیض را تبلیغ و در حکومت بنا شده بران شریک می شوند، مدافع حقوق زنان نیستند